



حکم نقاشی و مجسمه سازی از نگاه شریعت

پدیدآورنده (ها) : خرازی، سید محسن

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: زمستان ۱۳۷۷ - شماره ۱۶ (ISC)

صفحات : از ۵۵ تا ۱۰۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/310448>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- حرمت مجسمه سازی و نقاشی
- جواز مجسمه سازی و نقاشی
- فقه مجسمه سازی، قسمت دوم
- پژوهش در زمینه فقه و مبانی حقوق اسلامی : بررسی حکم فقهی مجسمه سازی
- «فقه هنر» در دو نگاه جامع و تعینات موردی
- جایگاه علم فقه در شناخت هنر اسلامی
- حکم نقاشی و مجسمه سازی از نگاه شریعت
- دیدگاه دین درباره نقاشی و مجسمه سازی
- آسیب شناسی تربیت معنوی- عبادی فرزند در خانواده هنگام ازدواج
- «رقص، بازی، نمایش» بررسی کنش های نمایشی در آثار پیش از اسلام ایران
- جواز نقاشی در اوایل دوران اسلامی
- تحلیل اقتصادی ضمانت اجراهای مدنی نقض تعهدات پولی

عناوین مشابه

- حکم نقاشی و مجسمه سازی از نگاه شریعت
- ماهیت مقاصد شریعت و نقش آن در استنباط حکم شرعی از دیدگاه فریقین
- بررسی حکم خودکشی و معاونت در آن از نظر شریعت و حقوق ایران
- رساله لیلیه نماز شب از نگاه شریعت و طریقت
- دیداری از کارگاه مجسمه سازی اداره موزه ها و فرهنگ عامه
- مصاحبه: خصوصی سازی در ایران از نگاه مدیران بانک های داخلی و اعضا بانک توسعه اسلامی
- دیدگاه دین درباره نقاشی و مجسمه سازی
- حرمت مجسمه سازی و نقاشی
- دارالفنون و علم نقاشی در گذار از نگاه سنتی به پرسپکتیو
- حکم ازدواج پسر و پدر زانی با زانیه از نگاه مذاهب خمسه

حکم نقاشی و مجسمه سازی از نگاه شریعت



سید محسن خرازی

بخش نخست

تصاویر بردو گونه اند: تصاویر برجسته (مجسمه) و تصاویر غیر برجسته (نقاشی) و هریک از آن دو نیز یا مربوط به جانداران است یا غیر جانداران. دو قسم از چهار قسم مذکور - یعنی تصویر چیزهای فاقد روح - برجسته باشد یا غیر برجسته، بدون اشکال جایز است. دلیل جواز صحیحۀ زراه از امام باقر(ع) است:

لا یاس بتمائیل الشجر؛

تصویر درخت اشکالی ندارد.^۱

روایات دیگری نیز براین مدعا دلالت دارند. افزون بر روایات، سیره قطععی و عملی مسلمانان که از دوران ما، تا زمان معصوم(ع) استمرار داشته بر [جواز] تصویر درختان، میوه ها، کوه ها، رودخانه ها، باغ ها و نظایر آنها بدون هیچ مخالفتی دلالت دارد. محلّ بحث تصویر برجسته و غیر برجسته جانداران است که آن را در این نوشتار پی می گیریم.

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۳، باب تحریم به تصویر کشیدن تندیس موجودات دارای روح، ح ۱۴.

حرمت مجسمه سازی

صاحب جواهر و شیخ انصاری - قدس سرهما - تصریح کرده اند که در فتوای فقها و نیز نص روایات، در حرمت مجسمه سازی اختلافی وجود ندارد. صاحب جواهر در این باره آورده است:

بلکه اجماع منقول و محصل بر حرمت مجسمه سازی وجود دارد، بلکه اجماع منقول در حد استفاضه نقل شده است.^۲

روایات دلالت کننده بر حرمت مجسمه سازی

برای اثبات حرمت مجسمه سازی به سه دسته از روایات به شرح ذیل می توان استناد کرد:

دسته نخست: دسته نخست روایاتی است که دلالت دارند روز قیامت به مجسمه ساز تکلیف می شود که می بایست در نقاشی خود روح بدمد. این دسته از روایات به شرح زیر است:

۱. مرحوم کلینی در کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از مردی از امام صادق (ع) روایت می کند که امام (ع) فرمود:

من مثل مثلاً کلف يوم القيامة ان يتفخ فيه الروح؛

هر کس مجسمه ای بترشد روز قیامت او را مجبور می کنند که روح را در آن بدمد.^۳

۲. مرحوم صدوق در کتاب ثواب الأعمال از محمد بن حسن از محمد بن حسن صفار از یعقوب بن یزید از محمد بن حسن میثمی از هشام بن أحمر و عبدالله بن مسکان از محمد بن مروان از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۱.

۳. کافی، ج ۶، ص ۵۲۷، باب تزویق بیوت [نقاشی خانه ها]، ح ۴.

ثلاثة يعذبون يوم القيامة: من صور صورة من الحيوان يعذب حتى ينفخ فيها ...؛

سه دسته روز قیامت عذاب می شوند: دسته نخست کسانی هستند که حیوانی را به تصویر کشیده باشند: آنان به خاطر این کار عذاب می شوند تا زمانی که در آن روح بدمند [درحالی که از انجام چنین کاری عاجزند]. ... ۴.

در این روایت سلسله سند تا محمد بن مروان موقوف است؛ اما نسبت به خود محمد بن مروان توثیقی نرسیده است مگر بگوئیم: شخصیت‌های بزرگی همچون حلبی، ابان، عبدالله بن مسکان، ابویوب و دیگران از او روایت کرده اند و این امر وثاقت او را اثبات می کند.

۳. مرحوم کلینی در کافی از امام صادق (ع) روایت می کند:

ثلاثة معذبون يوم القيامة: رجل كذب في رؤياه يكلف أن يعقد بين شعيرتين و ليس بعاقد بينهما، و رجل صور تماثيل يكلف أن ينفخ فيها و ليس بنافخ ...؛

سه دسته روز قیامت عذاب می شوند: نخست مردی که در نقل خوابش دروغ گوید. چنین شخصی را روز قیامت مجبور می کنند که بین دو دانه جو پیوند زند؛ درحالی که عاجز از انجام چنین کاری است و دوم شخصی که مجسمه هایی را می سازد و او را مکلف می کنند تا در آنها روح را بدمد؛ حال آن که توان آن را ندارد ... ۵.

۴. مرحوم صدوق در کتاب من لایحضر و امالی روایت کرده که پیامبر (ص) از تصویر گری نهی کرده و فرموده است:

من صور صورة كلفه الله يوم القيامة أن ينفخ فيها و ليس بنافخ؛

هر کس تصویری بکشد خداوند او را در روز قیامت مکلف می سازد که روح در آن بدمد و او از انجام این کار ناتوان است. ۶.

۴. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۲۳، چاپ انتشارات شریف رضی.

۵. کافی، ج ۶، ص ۵۲۸، باب تصویر خانه ها، ح ۱۰.

۶. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵، باب مناهی پیامبر (ص) ح ۴۹۶۸، انتشارات جامعه مدرسین.

۵. برقی در محاسن از سعد بن ظریف از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود:

إِنَّ الدِّينَ يُؤَدُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ هُمُ الْمُصَوَّرُونَ يَكْلِفُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفَخُوا فِيهَا
 الرُّوحَ؛

مسبب آزار خدا و رسول او صورتگرانند. اینان در روز قیامت مکلف
 خواهند شد تا در ساخته های خود روح بدمند.^۷

این روایت نشانگر شدت حرمت مجسمه سازی است؛ زیرا در آن تصریح شده که این
 کار آزار خدا و رسول (ص) را فراهم می سازد.

نتیجه: به نظر می رسد بررسی مجموع روایات دسته نخست نشان می دهد که ساخت
 مجسمه چیزهای دارای روح حرام می باشد و اگر برخی از روایات این دسته دچار ضعف
 سندى است، اعتبار سند بقیه روایات این ضعف را جبران می کند؛ به ویژه آن که این دسته
 از روایات از نظر شمار در حد استفاضه اند.

دسته دوم: دسته دوم روایات نهی کننده از مجسمه سازی و نقاشی است. روایات

این دسته به شرح زیر است: تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. صحیح ابوالعباس بقباک که به طرق مختلف روایت شده است. از جمله این
 طرق، سندى است که مرحوم کلینی در کافی از محمد بن یحیی از احمد و عبدالله فرزندان
 محمد بن عیسی از علی بن حکم از ابان بن عثمان از ابوالعباس از امام صادق (ع) نقل کرده
 که امام (ع) در تفسیر آیه شریفه «یعملون له ما یشاء من محاریب و تمائیل» فرمود:

والله ما هن تمائیل الرجال والنساء و لکنها تمائیل الشجر و شبهه؛

به خدا قسم، مقصود از مجسمه ها در این آیه مجسمه مردان و زنان نیست؛

بلکه مقصود مجسمه درخت و نظیر آن است.^۸

چگونگی استدلال: از ظاهر روایت به دست می آید که حرمت ساخت مجسمه

۷. محاسن، ج ۲، ص ۴۵۵، باب تصویر خانه ها، ح ۴۳.

۸. کافی، ج ۶، ص ۵۲۷، باب تزویق بیوت، ح ۷، و سوره سبأ آیه ۱۳.

جانداران نزد پرشگر و امام معصوم (ع) روشن و مسلم بوده است. بدین خاطر امام (ع) قسم یاد می کند که ساحت سلیمان (ع) از چنین کاری مبرا است.

امام خمینی (قده) بر این استدلال چنین اشکال کرده است:

این که امام صادق (ع) دامن سلیمان (ع) را از مجسمه سازی مبرا می داند دلالت بر این ندارد که انجام دادن چنین کاری براو حرام بوده؛ بلکه شاید مجسمه سازی نسبت به سلیمان (ع) کراهت شدیدی داشته به گونه ای که سزاوار پیامبران نبوده است. بنا بر این نمی توان برای اثبات حرمت مجسمه سازی به این روایت تمسک نمود؛ چون استدلال به آن بسیار سست است.^۹

این اشکال قابل مناقشه است؛ زیرا کم نیست مواردی که مکروهات برای بیان جواز اشیاء انجام می پذیرد؛ با این وجود دیگر جایی برای سؤال نمی ماند؛ چنانکه امام (ع) برای متتفی کردن انجام چنین مکروهی از ساحت سلیمان (ع) نیازمند قسم نبوده است. البته می توان گفت: از آنجا که امام (ع) در مقام بیان نبوده روایت اطلاق ندارد.

۲. در صحیحۀ محمد بن مسلم آمده است: علوم رسدی

از امام صادق (ع) از حکم مجسمه درخت و ماه پرسیدم. امام (ع) فرمود: لا باس مالم یکن شیئاً من الحیوان؛

مادامی که حیوان [وجان دار] نباشد مانعی ندارد.^{۱۰}

در استدلال به این روایت چنین اشکال شده: در این روایت از مجسمه های موجود پرسش شده است؛ زیرا پرسش به آنها انصراف دارد. مؤید این مدعا روایت دیگر از علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (ع) است که امام (ع) از امام صادق (ع) درباره حکم مجسمه می پرسد. امام صادق (ع) در پاسخ می فرماید:

۹. مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۲۶۶، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۱۰. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۳، باب تحریم به تصویر کشیدن تندیس موجودات دارای روح، ح ۱۵.



لا یصح ان یلعب بها؛

بازی با آنها صلاح نیست. ۱۱

در این روایت اطلاق پرسش - چنان که از پاسخ امام (ع) برمی آید - به مجسمه های موجود ناظر است؛ چون در جواب عدم شایستگی بازی با آنها آمده است. بنا بر این آنچه از امام (ع) سؤال شده حکم کارهایی چون بازی، نگاه داری و خرید و فروش است که با مجسمه های موجود تناسب داشته است. با این بیان روایت ارتباطی به مجسمه سازی جان داران - که محل بحث ما است - ندارد. به علاوه کلمه «لاباس» به طور شایع در نفی کراهت کاربرد دارد. بنا بر این چنان نیست که اگر ما از مفهوم صحیحه محمد بن مسلم برداشت کردیم که مجسمه جان داران باس دارد، ثبوت باسی به معنای حرمت باشد. [بلکه ممکن است معنای آن اثبات کراهت باشد. در این صورت معنای روایت چنین خواهد شد که ساختن مجسمه جان داران مکروه است.]

ممکن است بگوییم: چنان نیست که کلمه «لاباس» در نفی کراهت به صورت شایع کاربرد داشته باشد؛ زیرا از ظاهر کلمه «باس» به نظر می رسد که به معنای عقوبت و کیفر است. پس اگر می گوییم: «لاباس» معنای آن نفی عقوبت و کیفر است نه نفی کراهت و این که «لاباس» صرفاً در برخی موارد به معنای نفی کراهت به کار می رود منافات ندارد که ما از کلمه «باس» معنای عقوبت و کیفر را استظهار کنیم؛ بنا بر این اگر مفهوم صحیحه محمد بن مسلم اثبات باس در ساختن مجسمه جان داران است، معنایش اثبات عقوبت و کیفر، برانجام این کار است [و به معنای حرمت انجام دادن این کار خواهد بود].

افزون بر آنچه گفته شد از این که در روایت علی بن جعفر پرسشگر به پاسخ امام (ع) اکتفا کرده می توان استفاده کرد که پرسش او تنها پیرامون بازی با تندیس ها بوده نه مطلق دخل و تصرف و ساخت آنها. چنین پرسش و پاسخ دیگر نشانگر آن نیست که در تمام موارد حکم همان فرموده امام (ع) است؛ بلکه در برخی دیگر از روایات از نقاشی نهی شده است؛ در حالی که مقصود از نهی، مطلق دخل و تصرف نبوده بلکه مقصود از نهی، ایجاد



تصویر بوده است .

۳ . روایت ابوبصیر در کتاب محاسن برقی از امام صادق (ع) که :

قال رسول الله (ص) اتاني جبرئيل فقال : يا محمد ! إن ربك ينهى عن التماثيل ؛

پیامبر (ص) فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت از

تندیسها نهی کرده است .^{۱۲}

شاید نهی از مجسمه که در این روایت آمده شامل نهی از ایجاد مجسمه نیز باشد؛

چنان که این شمول را روایت دیگری که مرحوم صدوق درباره نهی پیامبر (ص) از تصویرها

نقل کرده، تأیید می نماید . پیامبر (ص) فرمود :

من صور صورة كلفه الله ... ؛

هر کس نقاشی بکشد خداوند او را مکلف می سازد...^{۱۳}

۴ . روایت ابوبصیر در کتاب کافی از امام صادق (ع) :

قال رسول الله (ص) : اتاني جبرئيل و قال : يا محمد ! إن ربك يقرئك السلام

و ينهى عن تزويق البيوت . قال ابوبصير : فقلت : ما تزويق البيوت ؟ فقال :

تصاویر التماثيل ؛

پیامبر اکرم (ص) فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت ای محمد! پروردگارت

به تو سلام می رساند و تو را از تزویق خانه ها باز می دارد . ابوبصیر گوید: به

امام (ع) عرض کردم: «تزویق خانه ها چیست؟ امام (ع) فرمود: تصویر

تندیس ها است .^{۱۴}

استدلال به این روایت برای اثبات حرمت مجسمه سازی مبتنی بر این نکته است که

متعلق نهی را در کلام جبرئیل معنای مصدری تصویر بدانیم . یعنی ایجاد نقاشی ؛ نه معنای

حفظ و نگهداری عکس ها در خانه . شاهد آن، این است که اگر منظور نگاه داری عکس

۱۲ . محاسن ، ص ۲ ، ص ۴۵۳ ، باب تصویر خانه ها ، ح ۳۶ .

۱۳ . من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۵ ، مناهی پیامبر (ص) ، ح ۴۹۶۸ .

۱۴ . کافی ، ج ۶ ، ص ۵۲۶ ، باب تزویق البيوت ، ح ۱ .



بوده است نیازی نبوده در روایت واژه «تصاویر» به «تماثیل» اضافه شود. به علاوه پرسشگر از مفهوم «تزییق» سؤال کرد و آن نیز دارای معنای مصدری یعنی ایجاد می باشد. بنا بر این مناسبت پاسخ با پرسش اقتضا می کند که از واژه «تصاویر» همان معنای مصدری اراده شده باشد. این روایت [گرچه از نظر دلالت قابل تمسک است اما] از نظر سند ضعیف می باشد.

۵. روایت علی بن شعبه در کتاب تحف العقول:

و صنعة صنوف التصاویر مالم یکن مثل الروحانی ... فحلال فعله و تعلیمه ... ؛

صنعت ایجاد انواع تصویر مادامی که تندیس جان دار نباشد ... ساخت و آموزش آن حلال است.^{۱۵}

۶. روایت کتاب خصال در ضمن حدیث خصلتهای چهارصد گانه:

روایت کرد پدرم از سعد بن عبدالله از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی از قاسم بن یحیی از جدش حسن بن راشد از ابوبصیر و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) که فرمود: «پدرم از پدرانش به من خبر داد که امیر المؤمنین علی (ع) در یک مجلس به یاران خود چهارصد باب از ابواب حکمت را آموخت، بابهای حکمت که به صلاح دین و دنیای یک مسلمان است ... از تصویرگری اجتناب کنید. زیرا روز قیامت درباره این کار از شما سؤال خواهند کرد.^{۱۶}

درباره سنه این روایت باید گفت: اقوا وثاقت یقطینی است؛ زیرا نجاشی بدون توجه به قدحی که درباره او رسیده می گوید: «من خود می بینم که رجالیون ما این قدح ها را قبول ندارند و در مقابل می گویند: مثل ابوجعفر عبیدی یقطینی کجا یافت می شود؟!» دلیل دوم این که فضل بن شاذان می گوید: «در میان همسانان یقطینی نظیر او یافت نمی شود.» و خود

۱۵. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۴۹، باب وجوب اجتناب از حرام، ح ۱۵.

۱۶. خصال، ج ۲، ص ۶۱۰ و ۶۳۵.

فضل بن شاذان، یقطینی را دوست می داشت و از او تمجید و ستایش می کرد. دلیل سوم بر ثقه بودن یقطینی این است که بزرگان از او روایت کرده اند.^{۱۷}

از طرفی همان گونه که مرحوم وحید بهبهانی گفته است تضعیف ابن غضائری نسبت به قاسم بن یحیی [که در سلسله سند این روایت آمده] قابل اعتنا نمی باشد؛ زیرا به تضعیف های غضائری اعتنا نمی شود. به ویژه آن که مشایخ حدیث، قاسم بن یحیی را تضعیف نکرده اند و از طرفی بزرگان روات به ویژه کسانی چون احمد بن محمد بن عیسی از او روایت کرده اند. بنا بر این روایت خصال معتبر است.

۷. روایت عبدالله بن طلحه که در کتاب اکمال الدین از امام صادق (ع) :

من أكل السحت سبعة ... والذين يصوِّرون التماثيل؛

هفت طائفه مال حرام می خورند ... یکی از این هفت دسته کسانی هستند که

تندیسها را به تصویر می کشند.^{۱۸}

۸. روایت اصبع بن نباته از امیر المؤمنین (ع) :

من جدّد قبراً أو مثل مثلاً فقد خرج من الإسلام؛

هرکس قبری را تجدید بنا نماید یا مجسمه ای بسازد از اسلام خارج شده

است.^{۱۹}

بعید نیست که ادعا کنیم غالب روایات نه گانه بر حرمت ساخت مجسمه دلالت دارند و افزون بر تعدد روایتها، سند برخی از آنها صحیح می باشد.

اشکال: استاد مجاهد و بزرگوار ما امام خمینی (ره) بر ادعای فوق این گونه اشکال کرده است.

چنان که از قرینه مناسب حکم و موضوع به دست می آید دسته ای از روایات در این نکته ظهور دارند که مقصود از تندیس ها و نقاشی ها در آنها، صورتگری بتهایی است که

۱۷. ر.ک: جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۷۱.

۱۸. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۳، باب تحریم به تصویر کشیدن تندیسها، ح ۱۲.

۱۹. وسائل، ج ۳، ص ۵۶۲، ب ۳، احکام مساکن، ح ۱۰.



برای عبادت ساخته می شده است. مثلاً در روایت است: «من جدّد قبراً أو مثل مثلاً فقد خرج عن الإسلام؛ هرکس قبری را تجدید بنا کند یا مجسمه ای بسازد از اسلام خارج شده است.» یا «من صور التماثيل فقد ضاد الله؛ هرکس مجسمه ای بسازد یا خداوند به مخالفت پرداخته است...» و نیز این روایت: «أشد الناس عذاباً يوم القيامة رجل قتل نبياً أو قتله نبياً و رجل يضل الناس بغير علم، أو مصوراً يصور التماثيل؛ مردی که پیامبری را کشته باشد یا به دست پیامبری کشته شده باشد و نیز مردی که از روی نادانی مردم را گمراه سازد و نیز صورتگر تصاویر؛ اینان کسانی هستند که در روز قیامت از همه مردم بیشتر عذاب خواهند شد.» همچنین در این روایت: «إن من أشد الناس عذاباً عند الله يوم القيامة المصوّرون؛ صورتگران از جمله کسانی هستند که در روز قیامت از همه مردم بیشتر عذاب خواهند شد.» و روایات دیگر از این دست.

از این روایات نمی توان حرمت مجسمه سازی یا نقاشی را برداشت کرد؛ زیرا وعده های عذاب و هشدارهایی که در آنها آمده آنقدر شدید است که با کاری همچون مطلق مجسمه سازی یا نقاشی سازگار نمی باشد؛ زیرا بدیهی است که مجسمه سازی یا نقاشی از نظر شدت قبح از کشتن ناحق انسان، زنا، لواط، شراب خواری و سایر گناهان کبیره، بالاتر نیست [درحالی که در این روایات از این گناهان کبیره بالاتر قلمداد شده است]. بنا براین به نظر می رسد مقصود از مجسمه سازی در این روایات، مجسمه هایی است که به عنوان بت ساخته شده و مردم آنها را می پرستیده اند. چنان که در روایت آخر احتمال دیگری وجود دارد و آن این که مقصود از «مصورن» کسانی هستند که خداوند را جسم دانسته و دارای نقش و نگار می دانند، چنانکه مذهب تجسیم در دوره صدر این روایات رواج داشته است. اما این که چرا در این روایات از بت سازی نهی شده با آن که در زمان پیامبر (ص) سنت بت پرستی برافشاده بود، پاسخ این است که گروهی از اعراب به رغم آن که بنیاد کفرشان از هم پاشیده شد و بتهای ایشان به دست و فرمان پیامبر اکرم (ص) شکسته شد، در دل همچنان به بتهای و شمایل آنها دلبستگی داشته و برای حفظ آثار پیشینیان خود و به خاطر علاقه به بقای آنها شبیه بتهای را می ساختند، این احتمالی است که هم حقائق



فصلنامه علمی و پژوهشی

سال ۴ / شماره ۱۶

۶۴

تاریخی آن را تأیید می کند و هم طبیعت شناخته شده آدمی در حفظ و دلبستگی به سنتهای پیشین، آن را تقویت می نماید... درست به همین دلیل پیامبر اکرم(ص) با این لحنهای شدید و هشدارهای اکید که تنها مناسب کافران و اذنان ایشان است، از بت تراشی نهی کرده است؛ تا بدین طریق بنیاد کفر درهم ریزد و نطفه الحاد نابود شود و از مرزهای عقیده به یکتا پرستی حمایت گردد.

با این توضیح روایات مزبور که از مجسمه سازی نهی کرده از دو حال خارج نیست: یا در ساختن مجسمه بتها ظهور دارد و یا انصراف به آن پیدا کرده است. بر این اساس دو روایت ذیل می بایست بر ساختن مجسمه بتها حمل گردد:

الف- این قداح از امام صادق(ع) روایت کرده که امام(ع) فرمود:

قال امیر المؤمنین: بعثني رسول الله(ص) في هدم القبور و كسر الصور؛

امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: رسول خدا(ص) مرا برای انجام دو کار فرستاد: قبرها را خراب کنم و تندیسها را درهم شکنم.

ب- روایت سکونی از امام صادق(ع) که فرمود:

قال امیر المؤمنین(ع): بعثني رسول الله(ص) إلى المدينة فقال: لاتدع

صورة إلا محوتها ولا قبراً إلا سوتيه ولا كلباً إلا قتلته؛

امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: رسول خدا مرا به سوی مدینه فرستاد و فرمود:

تمام تمثالها را محو کن، و تمام قبرها را مسطح کن و تمام سگها را بکش.

پیدا است این که پیامبر(ص) علی(ع) را برای انجام چنین کارهایی می فرستد نشان می دهد که پیامبر اکرم(ص) به این کارها اهتمام داشته[و وجود این چیزها ذهن ایشان را مشغول می کرده] است. چنین به نظر می رسد تمثالهایی که ذهن پیامبر را به خود مشغول کرده بود تمثال بتها بوده که به عنوان باقیمانده نشانه های کفر و دوران جاهلیت رخ می نموده است. در باره روایت دوم یعنی روایت سکونی باید گفت: بعید نیست که مقصود از کلب، حیوان معروف نیست بلکه واژه «کلب» به کسر لام مقصود است و آن بیماری ای است که در اثر بیماری سگ پیدا می شود، بیماری شبیه دیوانگی که سگ به آن



فوت‌ها بلیت

حکم نقلی و مجسمه سازی از...

مبتلا می شود. چنین سگی اگر انسانی را دندان بگیرد بیماری جنون آن دامنگیر آن شخص می شود ...

شاید از آن جهت پیامبر (ص) به علی (ع) فرمان خرابی قبرها را داد که مردم همان کرنشی که در برابر بتها داشتند، به همان گونه نسبت به گورها احترام و تعظیم می نمودند؛ تاجایی که بر آن سجده می کردند؛ چنان که برخی از روایات - که از قبله و مسجد قرار دادن قبر پیامبر (ص) نهی کرده - به این مدعا اشعار دارند.

به عنوان مثال مرحوم صدوق روایت می کند که پیامبر (ص) فرمود:

لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی قِبْلَةً وَلَا مَسْجِدًا، فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - لَعَنَ الْيَهُودَ حَيْثُ اتَّخَذُوا

قُبُورِ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ؛

قبر مرا قبله و جای سجده قرار ندهید؛ زیرا خداوند متعال ملت یهود را به خاطر محل سجده قرار دادن قبور پیامبران خود، لعن و نفرین کرده است.

گواه مدعای ما این است که اگر مقصود از قبور را تعظیم بر قبور و مقصود از تصاویر را نقش بتها ندانیم ناچاریم فرمان پیامبر اکرم (ص) به حضرت امیر (ع) در انجام این کارها را الزامی ندانیم؛ زیرا می دانیم که وجود چنان قبرها و عکسهایی مکروه است. در ادامه خواهیم آورد که نگهداری مجسمه جایز است، از طرفی بسیار بعید است که پیامبر اکرم (ص) تنها بدین خاطر که حفظ چنان گورها و تمثالهایی مکروه بوده علی (ع) را برای نابودی آنها اعزام نموده باشد. اما اگر مقصود از قبور و تصاویر همان باشد که ما گفتیم، فرمان پیامبر (ص) - چنان که منطقی و عقل حکم می کند - حمل بر الزام و وجوب خواهد شد.

مؤید مدعای ما که مقصود از تصاویر و قبور مطلق تمثال و قبر نیست سه روایت زیر

است:

۱. صحیحۃ عبدالله بن مغیره که گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که میفرمود:

قال قائل لابی جعفر (ع) یجلس الرجل علی بساط فیه تماثیل . فقال: الاعاجم

تعظمه و اِنَّا لَنَمْتَهَنه؛

مردی به امام باقر (ع) گفت: حکم مردی که بر فرش می نشیند که دارای



فوتوهای علمی
سال ۴ / شماره ۱۶

تصاویر است چیست؟ امام فرمود: عجمها نشستن برچنین فرشی را قبحی بزرگ می‌پندارند اما ما آن را کوچک می‌شماریم. «واژه «نمتهن» در اینجا به معنای تحقیر کردن است.

۲. از امام کاظم (ع) روایت شده که فرمود:

دخل قوم علی ابی جعفر (ع) و هو علی بساط فیه تمائیل . فسألوه ، فقال :
أردت أن أهنيه؛

گروهی بر امام باقر (ع) وارد شدند در حالی که حضرت بر روی فرشی دارای تصویر نشسته بود و اردین از حکم چنین کاری پرسیدند. امام فرمود: مقصود من این است که با نشستن روی این عکسها آنها را خوار نمایم.

۳. در روایت دیگر آمده است:

قال جبرئیل : إننا لاندخل بیتاً فیه تمثال لایوطا؛

جبرئیل (ع) گفت: ما در خانه‌ای که در آن عکس است اما بر آن گام نمی‌نهند وارد نمی‌شویم.

به نظر می‌رسد که ائمه (ع) از این جهت در مقابل تعظیم غیر عرب به تحقیر و کوچک ساختن عکسها اقدام می‌کردند که ایشان به عبادت بتها و چنین عکسهایی می‌پرداختند و می‌پنداشتند که این بتها و عکسها نماد و سمبل رب النوع‌های مختلفی است که به گمان ایشان این رب النوع‌ها و سائیلی برای رسیدن به خداوند متعال بوده است.

خلاصه کلام آن که از این روایات نمی‌توان به دست آورد که ساختن مطلق مجسمه - تاجه رسد به نقاشی - حرام است.

به نظر می‌رسد که این روایات به ساختن مجسمه بتها و حفظ نشانه‌های دوران جاهلیت و حفظ عظمت خیالی این نشانه‌ها، ناظر است. البته بعید نیست که ما ساختن چنین مجسمه‌هایی را مطلقاً حرام بدانیم و همچنین حفظ و نگاهداری مجسمه بتها را به همین خاطر حرام دانسته بروجوب نابودی آنها حکم دهیم.^{۲۰}

۲۰. المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۵۷.

در پاسخ به اشکالات امام خمینی (ره) مطالب ذیل به نظر می رسد:

۱. استاد وعده عذاب شدید در برابر عکس و مجسمه را بعید دانستند؛ اما به نظر ما هیچ بعدی ندارد که برانجام چنین کارهایی عذاب شدید وعده داده شود؛ زیرا چنین نیست که دادن چنین وعده های شدید برای برخی از گناهان اندک باشد. به عنوان مثال از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

من اكل الربا املا الله بطنه من نار جهنم بقدر ما اكل؛

هرکس مال ربا خورد به میزان ربایی که خورده خداوند شکمش را پر از آتش جهنم می سازد. ۲۱

و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

من يغضب غضبة عممه الله بعمامة من نار؛

کسی که [بی جهت] خشم می کند خداوند بر سرش عمامه ای از آتش می گذارد. ۲۲

از طرفی این که در برخی از این روایات آمده که نقاش یا مجسمه ساز از اسلام خارج می شود مقصود خروج حکمی است نه خروج حقیقی. چنان که خروج از اسلام در سه روایت نبوی ذیل به همین معنا آمده است: علوم اسلامی

الف - من اصبح لايهتم بامور المسلمين فليس بمسلم؛

کسی که روز خود را بدون توجه به کارها و گرفتاری های مسلمانان آغاز کند مسلمان نیست. ۲۳

ب - من يغضب او يغضب له فقد خلع ربق الإسلام (الإيمان) من عنقه؛

کسی که خود خشم کند یا دیگری را به خشم آورد از اسلام (یا ایمان) خارج شده است. ۲۴

۱۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۸۵،

۲۲. همان، ص ۲۷۱.

۲۳. وسائل، ج ۳، ص ۵۶۲، ب ۳، احکام مساکن، ح ۸ و ۷.

۲۴. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۷۰.

ج - ومن خان امانته في الدنيا ولم يردها على أربابها مات على غير دين الإسلام؛

کسی که در دنیا به امانت خود خیانت کند و آن را به صاحبانش تحویل ندهد به دینی غیر از آیین اسلام از دار دنیا رخت خواهد بست. ۲۵

با این بیان روشن می شود که اگر در روایات آمده است شخص در اثر نقاشی از اسلام خارج شده مقصود خروج حکمی از اسلام است نه خروج حقیقی؛ زیرا روشن است ساختن خود بت باعث نمی گردد تا شخص به صورت حقیقی کافر شده و از مرز اسلام خارج گردد؛ پس چگونه ساختن تندیس می تواند موجب کفر شود؟ این که امام خمینی (ره) مدعی است بین عذاب های شدید وعده داده شده در روایات و ساختن مجسمه مناسبت وجود ندارد، از دیدگاه ما قابل پذیرش نیست.

۲. حضرت امام ادعا کردند که روایات مزبور با آنکه اطلاق دارند اما به بتها ظهور یا انصراف دارند. این ادعا نیز مردود است؛ زیرا شاهدی بر آن اقامه نشده است و بعید شمردن عذابهای مذکور در روایات که امام آن را گواه مدعای خود دانسته - افزون بر این که با بیان پیشین ما مردود است - موجب آن نمی گردد که ما دست از اطلاق روایات شسته و نهی آن را تنها ناظر به نقاشی یا مجسمه بتها بدانیم. به ویژه آن که احتمال دارد گناه نقاشی یا مجسمه سازی آن قدر بزرگ باشد که این عذابهای شدید در شان آن باشد. چنان که روایات دمیدن روح در قالب عکسها و مجسمه ها بزرگ بودن چنین گناهی را نشان می دهند. [گویا شخص با این کار به هموردی با خداوند برخاسته که خود معصیتی است بس بزرگ.] بنا بر این ما نمی توانیم به صرف استبعاد، دست از اطلاق روایات که از مطلق تندیس و تصویر نهی کرده بشویم. بلی اگر چنان بود که مجسمه و نقاشی به صورت فراوان در مورد بتها کاربرد داشت ادعای انصراف روایات در مورد بتها درست می نمود؛ اما واقعاً چنین کاربردی تحقق نداشته است. این که شما می فرمایید: گروهی از بت پرستان در صدد حفظ و نگهداری آثار پیشینیان خود بوده اند، موجب نمی گردد که ما اطلاق روایات مزبور را تنها ناظر به بتها بدانیم.

۲۵. همان، ص ۲۸۵.

در مورد روایات ابن قداح و سکونی که بیانگر آن بود پیامبر اکرم (ص) علی (ع) را برای شکستن و نابود کردن تصاویر به مدینه فرستاد^{۲۶} باید بگوییم: این روایات نیز با اطلاق روایات پیشین منافات ندارد؛ چه بگوییم تصاویری که حضرت امیر (ع) مأمور به شکستن و نابود کردن آن بوده تنها بتها بوده یا بگوییم مقصود مطلق مجسمه‌ها بوده است.

۳. صاحب مواهب می‌گوید:

این که در روایات آمده است نقاش را روز قیامت مکلف می‌کنند که در نقاشی خود بدمد و او از این کار عاجز است می‌توان به دست آورد که حکمت تشریح حرمت نقاشی و مجسمه سازی آن بوده که نقاش و مجسمه ساز با این کار، خود را به آفریننده هستی تشبیه کرده اند. حکمت تشریح حرمت این نیست که نقاشی و مجسمه سازی عملاً موجب ترویج و اشاعه کفر و شرک می‌شود. البته در مورد روایات اخیر (روایاتی که بر شکستن تصاویر دلالت داشت) می‌توان گفت که حکمت تشریح حرمت نقاشی و مجسمه سازی همان ترویج کفر و شرک بوده است. اگر ادعا شود روایات پیشین (یعنی روایات مطلقه‌ای که) همان معنای مستفاد از دسته اخیر (روایات ناظر به شکستن تصاویر) را به دست می‌دهد یعنی حکمت تشریح در آنها نیز ترویج کفر و شرک بوده است نه تشبیه به خالق متعال، در پاسخ گوییم در این صورت مناسب آن بود که در این روایات به جای آن که گفته شود نقاش را روز قیامت مکلف به دمیدن در نقش می‌کنند گفته می‌شد نقاش مکلف می‌شود که در روز قیامت از تصاویری که فراهم آورده طلب شفاعت کند حال آن که تصاویر از شفاعت او عاجزند. سبب ضرورت جایگزینی در تعبیر در روایات این است که مشرکان [نمی‌گفتند: بتها توان آفرینش دارند بلکه] می‌گفتند: بتها شیعیان ما نزد خداوند هستند.^{۲۷}

۲۶. وسائل، ج ۳، ص ۵۶۲، ب ۳، احکام مساکن، ح ۸ و ۷.

۲۷. المواهب فی تحریر احکام المکاسب، ص ۳۴۱.

افزون بر روایات پیشین احتمال می رود در روایت «من صور التماثل فقد ضاد الله» نیز حکمت تشریح حرمت نقاشی همان تشبّه به خالق باشد.

به هر حال چنان نیست که طبق ادعای امام خمینی (ره) حکمت تشریح حرمت نقاشی و مجسمه سازی تنها منحصر به جلوگیری از بت پرستی باشد. اگر پذیرفتیم که حکمت تشریح تنها در بت پرستی منحصر نیست [و تشبّه به خالق نیز می تواند حکمت تشریح باشد] دیگر وجهی ندارد اطلاق روایات را که از مطلق نقاشی و مجسمه سازی نهی می کرد تنها ناظر به نقاشی و تندیس بتها بدانیم.

۴. نسبت به روایاتی که در آن ها آمده است امام (ع) به خاطر تحقیر نقاشی، بر روی فرشهای دارای عکس می نشست است باید گفت: این که امام می فرماید: من در مقابل عجم که تصاویر نقش شده بر روی پستی و فرش را احترام می گذاشتند و با نشستن بر روی آن قصد اهانت و تحقیر دارم، دلیل نمی شود که این تصاویر همان بتهایی بوده است که عجم آنها را می پرستیدند؛ بلکه شاید آن نقشها مطلق تصاویر بوده و امام (ع) تنها می خواسته با یکی از عادات جاهلی که بزرگ داشت تصاویر و نصب و کشیدن آن بر سقف و دیوارخانه ها بود، به مخالفت بپردازد. افزون بر این اگر به راستی تصاویری که در این روایات از آن نام برده شده همان تصاویر بتها بوده است - همان گونه که حضرت امیر (ع) مأمور به نابود کردن و شکستن این تصاویر بوده - ائمه (ع) نیز می بایست به نابود کردن آن اقدام می کردند نه آن که آن را نگاه داشته و تنها به عنوان تحقیر بر روی آن بنشینند.

۵. اگر ما همراه با امام خمینی (ره) از اطلاق این دسته از روایات [که در باره تصاویر فرشها وارد شده است] دست شسته و انصراف آنها را به تصاویر بتها بپذیریم دیگر وجهی ندارد که از اطلاق روایات دسته نخست که ساختن تصاویر جانداران را به طور مطلق حرام می دانسته، دست برداریم.

به رغم استدلال های امام خمینی (ره) مبنی بر انحصار حرمت نقاشی و مجسمه سازی در مورد بتها، به نظر می رسد وی مطلق نقاشی و مجسمه سازی را حرام می داند؛ زیرا اشکال مزبور [که عذابهای اعلام شده در روایات با مطلق نقاشی یا مجسمه سازی ناسازگار

است] را به ظاهر این دسته از روایات منحصر دانسته است. افزون بر این استظهار، خود او به صراحت ساختن مجسمه جان داران را حرام دانسته است. آنجا که گوید: «اقوی دیدگاه اخیر است و متیقن از اجماع حکایت شده همین دیدگاه است.»^{۲۸} مقصود حضرت امام از دیدگاه اخیر این نظریه است که می گوید: ساختن مجسمه جان داران حرام است.

همچنین در ذیل روایاتی که در آن آمده است نقاش را روز قیامت مکلف به دمیدن در نقش می کند، تصریح کرده است: «آنچه از ظاهر این دسته از روایات به دست می آید این است که تنها ساختن مجسمه موجودات دارای روح حرام است نه چیزهای دیگر.»^{۲۹} در پایان گفتارشان چنین آورده: «متیقن، حرمت ساختن مجسمه است. همان که بر حرمت آن ادعای اجماع شده است.»^{۳۰}

بنا بر این نسبت دادن حلیت مطلق نقاشی و مجسمه سازی به امام خمینی (ره) از آنجا ناشی شده که عبارات ایشان به درستی مورد توجه قرار نگرفته است.

روایات دسته سوم: این روایات بیانگر آن است که امامان (ع) نقاشی را ناخوش داشته اند. این روایات بدین شرح است: علوم اسلامی

۱. مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از حسین بن سعید از نضر بن سوید از قاسم بن سلیمان از جراح مدائنی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

لاتبنوا علی القبور و لاتصوِّروا سقوف البیوت فإن رسول الله (ص) کره ذلك؛
بر روی قبرها بنا نسازید و سقف خانه ها را نقاشی نکنید؛ زیرا رسول
خدا (ص) از این کار کراهت داشت.^{۳۱}

لازم به توضیح است که نسبت به قاسم بن سلیمان و جراح مدائنی توثیقی نرسیده

۲۸. المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲۹. همان، ص ۲۶۲.

۳۰. همان، ص ۲۶۸.

۳۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۱، باب تلقین محتضر، ح ۱۵۰.

است؛ جز آن که از این دو تن در اسناد کامل زیارات نام برده شده است. از طرفی امام(ع) برای نهی خود از ساختن بنا برقبور و نقاشی سقف خانه‌ها چنین علت می‌آورد که پیامبر اکرم(ص) آنها را ناپسند می‌شمرده است.

این تعلیل بین تقویت یا تضعیف نهی امام(ع) مردد است. اگر مقصود بیان حرمت باشد به این معنا که امام(ع) با استناد به کراهت پیامبر(ص) می‌خواسته اعلام کند که رسول خدا(ص) آن را حرام می‌شمرده است در این صورت نهی امام تقویت شده و به مرز حرمت می‌رسد و اگر مقصود آن باشد که پیامبر(ص) چنین کاری را مکروه می‌دانسته، نهی امام تضعیف شده و تنها مکروه بودن این دو کار به دست می‌آید. در این صورت ساخت بنا برقبور و نقاشی حرام نخواهد بود.

۲. مرحوم کلینی در کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از مثنی از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود:

إِن عَلِيًّا(ع) كَرِهَ الصُّورَ فِي الْبُيُوتِ؛

علی(ع) نقاشی در خانه‌ها را ناپسند می‌شمرد. ۳۲

سند این روایت با توجه به نقل ابن ابی عمیر و بزنتی از مثنی موثق می‌باشد. غیر از دو روایت پیشین روایات دیگری نیز که دال بر کراهت ائمه(ع) از نقاشی است وجود دارد؛ لیکن باید دانست که این روایات بر حرمت دلالت ندارند؛ زیرا:

اولاً؛ واژه «کره» اعم از حرمت است.

ثانیاً؛ مکروه شمردن تماثیل اختصاص به نگاهداری آنها دارد نه ساختن آنها و بحث ما در باره ایجاد نقش است.

ثالثاً؛ نهی و کراهت در این روایات به سقف خانه‌ها یا مطلق خانه‌ها مقید شده است و از آن عموم استفاده نمی‌شود. مگر بگوییم: مقصود مطلق نقاشی است و سقف و خانه خصوصیتی نداشته است. البته این ادعا که سقف و خانه هیچ دخالتی در حرمت نقاشی ندارند، محذور دیگری دارد و آن این که برخی از روایات دلالت داشت که ائمه(ع) به

۳۲. کافی، ج ۶، ص ۵۲۷، باب تصویر خانه‌ها، ح ۵.

خاطر تحقیر و اهانت تندیسها و عکسها بر روی آنها می نشستند؛ تا بدین وسیله با غیر عرب که چنین عکسها و تندیسها را بر روی سقف یا دیوارخانه نقش یا نصب می کردند، مخالفت نموده باشند. [در این روایات سقف و دیوارخانه ها در اصل نهی دخالت داشته اند.]

به هر حال دسته سوم از روایات، حرمت ساختن مجسمه را اثبات نمی کنند؛ اما دو دسته نخست برای اثبات حرمت ساختن مجسمه موجودات دارای روح کفایت می کند. در بین این دو دسته از روایات، روایت دسته نخست ظهور دارد که مقصود تندیس موجودات دارای روح است؛ زیرا در آنها آمده است که مجسمه سازان روز قیامت مکلف می شوند که روح را در تندیس خود بدمند.

اطلاق برخی از روایات دسته دوم که شامل موجودات ذی روح و غیر ذی روح می شود به قرینه روایات دیگر تقیید می خورند. [در نتیجه حرمت منحصر به موجودات ذی روح خواهد شد.] از جمله روایاتی که می تواند قرینه بر این تقیید باشد دو روایت است:

صحیحۃ ابوالعباس که در آن امام (ع) فرموده است:

ولکنها تماثل الشجر و شبهه؛

تندیسهایی که جنیان برای سلیمان (ع) می ساختند تندیس درخت و نظایر آن بوده است.

روایت تحف العقول [که در آن آمده است:

وصنعة صنوف التصاویر مالم یکن مثل الروحانی ... فحلال فعله و تعلیمه؛

صنعت انواع نقاشی مادامی که تندیس موجودات ذی روح نباشد ساخت و تعلیم آن حلال است.

از این دو روایت به دست می آید که نقاشی تصاویر موجودات بی روح مانعی ندارد. نتیجه مباحثی که در این قسمت آوردیم این است که بلاشکال ساختن مجسمه موجودات ذی روح حرام است؛ چنانکه بلاشکال ساختن مجسمه موجودات فاقد روح حلال می باشد.

نقاشی موجودات دارای روح

برخی از فقها نقاشی موجودات دارای روح را حرام دانسته اند. دلیل آنان روایات زیر

است:

۱. مرحوم صدوق به اسناد خود از شعیب بن واقد از حسین بن زید از جعفر بن محمد

از پدرش امام صادق(ع) روایت کرده که در ضمن حدیث مناهی فرمود:

نهی رسول الله(ص) ان ینقش شی من الحیوان علی الخاتم؛

پیامبر اکرم(ص) از کشیدن حیوان بر انگشتر نهی کرده است. ۳۳

این روایت از جهت سند، ضعیف است. جهت رفع ضعف، دو ادعا شده که هر دو

مردود است: یکی این که فقها به این روایت استناد کرده اند و خود این استناد جبران کننده

ضعف است. اما چنین استنادی برای ما محرز نیست. دیگر این که چنین روایتی مستفیض

است. لیکن روایتی که طرق گوناگون ندارد چگونه می تواند به حد استفاضه برسد؟

۲. روایات دلالت کننده بر این که هر کس عکسی بکشد خداوند روز قیامت او را

مکلف می کند تا در آن بدمد؛ در حالی که او نمی تواند. تقریر استدلال به این دسته از

روایات بدین گونه است: دمیدن روح در نقاشی به دو روش متصور است: الف- روح به

ملاحظه مکانی که نقش بر آن انجام گرفته یا حتی بدون ملاحظه محل، در تصویر دمیده

شود. چنان که امام هشتم(ع) در مجلس خلیفه [مامون] فرمان داد شیری که در پرده رسم

شده بود از جای خود حرکت کند و ساحر حاضر در مجلس را بگیرد. ب- دمیدن روح به

ملاحظه رنگ نقاشی - که در حقیقت از اجزاء لطیف رنگ تشکیل شده - انجام می گیرد.

استدلال به این دسته از روایات مخدوش است؛ زیرا همان گونه که میرزای

شیرازی(ره) در تعلیقه خود آورده است:

مراد کسی که به این روایات برای حرمت نقاشی استدلال کرده این نیست که

دمیدن روح در غیر جسم ممکن نیست تا این گونه پاسخ دهید؛ بلکه مقصود

۳۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰، مناهی پیامبر(ص) ح ۴۹۶۸.



فیت‌ها
حکم نقاشی و مجسمه سازی از...

- چنان که احتمالاً از ظاهر عبارت صاحب جواهر به دست می‌آید - این است که وقتی در نقش دمیده شود به مجرد دمیدن روح به حیوانی از حیوانات متعارف تبدیل گردد. پیدا است که رنگ هر چند که فرض کنیم که در آن نفخ انجام بگیرد و با نفخ مبدل به موجودی دارای روح شود، اما با چنین کاری جزء حیوانات شناخته شده نخواهد شد؛ زیرا حیوانی با این وصف [که فاقد حجم است] وجود خارجی ندارد.

اشکال: وقتی در روایات گفته می‌شود نقاش در نقش می‌دمد مقصود آن است که به او فرمان داده می‌شود که نقاشی خود را بادمیدن، به صورت یکی از حیوانات شناخته شده درآورد.

جواب: این ادعا خلاف ظاهر است؛ زیرا از ظاهر روایات استفاده می‌شود که شخص نقاش تنها مکلف به دمیدن روح است. اما این که از او خواسته شود که تجسمی زاید بسان صورت حیوان - بر فرض که چنین کاری اجمالاً بر روی نقاشی ممکن باشد - ایجاد کند، از ظاهر روایات به دست نمی‌آید... با احتمالی که دادیم اگر روایات ظهور خود را در اطلاق از دست ندهند، حداقل چنین است که ما در این که از آنها اطلاق اراده شده شک خواهیم کرد. ۳۴

از طرف دیگر ضعیف دانستن سند روایات مردود است؛ زیرا اولاً؛ برخی از روایات همچون موثقه ابن ابی عمیر و محمد بن مروان معتبرند. ثانیاً؛ مجموع روایات در حد استفاضه اند. خلاصه نمی‌توان ثابت کرد که این روایات تنها نقاشی موجودات دارای روح را در برمی‌گیرند. دست کم در این شمول شک داریم و با وجود چنین شکی دیگر نمی‌توانیم به این روایات تمسک کنیم؛ زیرا در این صورت تمسک به عام در شبهات موضوعیه خواهد بود.

اشکال: اگر روایات مزبور را مختص به جایی بدانیم که تنها به دمیدن نیاز باشد مجسمه‌سازی نیز حرام نخواهد بود؛ زیرا مجسمه نیز از جهت اجزاء داخلی همچون قلب ۳۴. حاشیه مکاسب (میرزا محمد تقی شیرازی)، ص ۶۴، چاپ سنگی.

و کلیه وامعاء، اجزای ناقص است.

جواب: مقصود ما این است که وقتی می‌گوییم: مجسمه‌هایی که دارای اجزای داخلی نیستند به مجرد دمیدن دارای روح می‌شوند، معنایش آن نیست که به صرف جان دار شدن از حیوانات متعارف خارج گردند، به عکس جایی که یک نقاشی دارای روح بشود. که دیگر به صورت حیوان متعارف درآمدن آن معلوم نیست.]

۳. روایاتی که از نقاشی و مجسمه نهی کرده‌اند. این دسته از روایات به شرح زیر

است:

الف - در موثقه ابو بصیر روایت شده که امام (ع) فرمود:

«... و ینهی عن تزویق البیوت. قلت: و ما تزویق البیوت؟ فقال: تصاویر

التماثل. ...»

[پیامبر (ص) فرمود جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! خدایت سلام

می‌رساند] و از «تزویق» خانه‌ها نهی می‌کند. گفتم: تزویق خانه‌ها

چیست؟ فرمود: کشیدن تماثلاً. ۳۵

این روایت بنا بر این که ظاهر از کلمه تصاویر - چنانکه قبلاً گذشت - معنای مصدری

آن باشد یعنی کشیدن، دلالت بر نهی از کشیدن تصاویر دارد. این نهی همان گونه

که ساختن تصاویر برجسته (مجسمه) موجودات دارای روح را در بر می‌گیرد شامل کشیدن

تصاویر غیر برجسته (نقاشی) موجودات دارای روح نیز می‌شود.

میرزای شیرازی به استدلال به این روایت دو اشکال دارد:

اولاً؛ روایت ظهور در این دارد که در کشیدن تصاویر، برجسته بودن آن مد نظر است.

از این رو می‌بایست در شمول این روایت نسبت به غیر مجسمه (نقاشی) تردید روا داشت.

ثانیاً؛ سند این روایت قابل خدشه است^{۳۶} دقت کنید.

ب - روایت تحف العقول:

۳۵. وسائل، ج ۳، ص ۵۶۰، ب ۲، احکام مساکن، ح ۱.

۳۶. حاشیه مکاسب، ص ۶۴.

وصنعة صنوف التصاوير ما لم يكن مثل الروحاني فحلال فعله و تعليمه ؛

صنعت انواع نقاشی مادامی که از موجودات دارای روح نباشد کشیدن و

تعلیم آن حلال است. ۳۷

واژه «مُثل» که در این روایت آمده جمع «مثیل» برون «قتیل» است و «مثیل» به معنای

شبهه و نظیر است.

استدلال به این روایت از چند جهت مخدوش است :

اولاً ؛ سند آن ضعیف است .

ثانیاً ؛ همان گونه که امام خمینی (ره) بیان داشته است روایت در مقام بیان انواع

کارهای حلال است نه حرام . از این رو استثنا اطلاق ندارد تا مجسمه و غیر مجسمه را در

برگیرد. ۳۸

ثالثاً ؛ واژه «صنعت» که در این روایت آمده ظهور در مجسمه سازی دارد نه نقاشی .

رابعاً ؛ چنان که صاحب جامع المدارك گفته است : این روایت مطلق موجودات دارای

روح را همچون حشرات ، پرندگان و چارپایان در بر نمی گیرد. ۳۹

ج - صحیحۃ ابوالعباس بقباک که دلالت دارد بر حرمت ساختن مجسمه مردان و زنان ،

مفروغ عنه بوده است . ۴۰

استدلال به این روایت برای اثبات حرمت نقاشی موجودات دارای روح ناتمام است ؛

زیرا آنچه از امام صادق (ع) [پیرامون آیه «ويعملون له ما يشاء من محاريب و تماثيل»] سؤال

شد شناختن مجسمه بوده است و به نظر نمی رسد که ساختن مجسمه شامل نقاشی نیز

باشد . از طرف دیگر آنچه در این روایت آمده قضیه شخصی است و اطلاق ندارد .

د - در معتبره خصال آمده است :

۳۷ . تحف العقول ، ص ۲۴۹ ، معیشتهای مردم .

۳۸ . المكاسب المحرمه ، ج ۱ ، ص ۲۶۴ .

۳۹ . ر . ك : جامع المدارك ، ج ۳ ، ص ۱۴ .

۴۰ . وسائل ، ج ۳ ، ص ۵۶۱ ، ب ، ۳ ، احکام مساکن ، ح ۱۷ .



وأيًا كم وعمل الصور فتسألوا عنها يوم القيامة؛

از نقاشی اجتناب کنید که روز قیامت مورد سؤال قرار خواهید گرفت. ۴۱

اشکالی که بر روایت پیشین وارد کردیم بر این روایت نیز وارد است. شاید به همین خاطر که - تعبیر «عمل الصور» به مجسمه سازی ناظر است نه نقاشی. امام خمینی (ره) می گوید:

بعید نیست که عبارت «عمل الصور» در ساختن مجسمه ظهور داشته و از

کشیدن و نقاشی مجسمه انصراف دارد. ۴۲

هـ- در صحیحۀ محمد بن مسلم آمده است:

سالت أبا عبدالله (ع) عن تماثيل الشجر و الشمس و القمر؟ قال: لا بأس،

مالم يكن شيئاً من الحيوان؛

از امام صادق (ع) از حکم کشیدن تصویر درخت و خورشید و ماه پرسیدیم؟

فرمود: مادامی که تصویر حیوان را نکشد باکی نیست. ۴۳

شیخ اعظم انصاری (ره) می گوید:

این روایت در اثبات حرمت نقاشی موجودات جان دار در مقایسه با روایات

دیگر از ظهور بیشتری برخوردار است؛ زیرا یاد کرد خورشید و ماه در این

روایت قرینه است که مقصود امام (ع) از تمثال آنها صرف نقاشی بوده

است. ۴۴

این استدلال نیز مخدوش است؛ زیرا این روایت دلالت ندارد که تصویر به معنای

مصدری یعنی کشیدن نقاشی حرام باشد؛ زیرا احتمال دارد مقصود راوی دانستن حکم

نگهداری نقاشی یا بازی با آنها بوده است که به بعد از فرض ساخت و آفرینش آنها مربوط

۴۱. خصال، ص ۶۳۵.

۴۲. المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴۳. وسائل، ج ۳، ص ۵۶۳، ب ۳، احکام مسکن، ح ۱۷.

۴۴. ر. ک: مکاسب، ج ۱، ص ۱۸۵، چاپ کنگره شیخ انصاری.

می شود. با این احتمال دیگر نمی توان از روایت به دست آورد که ایجاد و آفرینش نقاشی نیز حرام است.

بهتر است بگوییم که پرسش از امام(ع) اختصاص به عمل و ایجاد نقاشی ندارد بلکه نگهداری آن را نیز فرا می گیرد.

از این رو نمی توانیم آن را به ایجاد نقاشی یا نگهداری آن اختصاص دهیم. دقت کنید. چنان که صحیح نمی نماید که روایت مزبور را مختص به صرف کشیدن نقاشی بدانیم؛ زیرا این امکان هست که مقصود از سؤال از تماثل، مجسمه سازی هم باشد؛ به ویژه در مثل درخت و نظائر آن.

بنا بر این مقتضای اطلاق سؤال و عدم تفصیل امام(ع) [بین مجسمه سازی و نقاشی یا بین ساختن و نگهداری آنها] این است که سؤال و جواب را شامل همه اقسام بدانیم.

با این حال محقق ایروانی اشکال دیگری بر این روایت گرفته است:

مقتضای این صحیح آن است که نقاشی مادامی که تصویر حیوان نباشد، اشکال ندارد، این قضیه نسبت به نقاشی حیوان مهمل است. از این رو از آن به دست نمی آید که کشیدن نقاشی تمام حیوانات اشکال دارد. ۴۵

گواه این مدعا آن است که پرسشگر در مقام سؤال از حکم نقاشی موجودات فاقد روح بوده است؛ چنان که وقتی می بینیم او از بین تمام چیزها تنها از درخت و خورشید و ماه پرسش می کند، این امر نشانگر آن است که پرسشگر از نقاشی موجودات فاقد روح سؤال کرده است. بنا بر این دیگر نمی توان احراز کرد که امام(ع) در صدد بیان خصوصیات حکم نقاشی حیوان بوده است. اگر از آن ذکری به میان آورده از باب تفضّل بوده است. نتیجه آن که با وجود مهمل بودن قضیه نسبت به حکم نقاشی حیوان، نمی توان حکم منع را شامل نقاشی حیوان دانست؛ زیرا احتمال دارد آنچه از آن منع شده ساختن تندیس حیوان بوده است. [نه نقاشی آن]

اشکال دیگر براستدلال به این روایت از سوی صاحب جامع المدارك با این بیان شده

۴۵. حاشیه مکاسب (ایروانی)، ص ۲۱، چاپ سنگی.



است: استثنایی که در صحیحۀ محمد بن مسلم آمده از جهت مصوّر استثنای منقطع است؛ زیرا سؤال ناظر به درخت و خورشید و ماه بوده اما آنچه در استثنا آمده حیوان است؛ چنان که همین استثنا از نظر تصویر نیز منقطع می‌باشد به این معنا که در مستثنی منه حکم تنها ناظر به نقش و تصویر است اما آنچه در مستثنی یعنی حیوان آمده افزون بر تصویر، مجسمه سازی نیز می‌باشد.^{۴۶}

این اشکال از نظر ما قابل پذیرش نیست؛ زیرا مستثنی منه از نظر مجسمه سازی یا نقاشی و تصویر مطلق بوده و هر دورا شامل است؛ لذا مستثنی نیز به تبع آن عام می‌باشد. اشکال نخست محقق ایروانی که روایت را نسبت به حکم نقاشی حیوانات مهمل می‌دانست به جا است؛ لذا روایت مورد بحث نسبت به نقاشی موجودات دارای روح اطلاق ندارد و دلیلی بر حرمت آن نخواهد بود.

و- روایت اصبع بن نباته از امیر المؤمنین (ع):

من جدّد قبراً أو مثل مثلاً فقد خرج عن الاسلام؛

هر کس قبری را [پس از ویرانی آن] مجدداً بازسازی کند یا تصویری بکشد از

اسلام خارج شده است.^{۴۷}

واژه‌های «مثال» و «تصویر» - چنان که صاحب کشف اللثام از واژه شناسان حکایت کرده است - مترادفند و از طرفی آنچه در باره نقاشی متداول است و همه به دنبال آن هستند، نقاشی ای است که طبق شکل و شمایل مردان، زنان، پرندگان و درندگان ترسیم می‌شود نه اجسامی که شبیه آنها [به صورت تندیس] ساخته می‌شود.

با این حال به این روایت نمی‌توان استدلال کرد؛ زیرا اولاً؛ دچار ضعف سند است. ثانیاً؛ آنچه از واژه شناس بایسته [واز او ساخته است] بیان موارد کاربرد معنایی واژه است نه بیان معانی حقیقی. بنا بر این چنین ادعایی پذیرفته نیست که آنچه از نقاشی شایع و متداول است نقاشی اشیاء است؛ نه تندیس اشیاء؛ زیرا اولاً؛ عبارتی همچون: «من صوّر

۴۶. ر. ک: جامع المدارك، ج ۳، ص ۱۴.

۴۷. وسائل، ج ۳، ص ۵۶۲، ب ۳، احکام مساکن ۱۰.



صورة كلف ... ؛ هر كس عكسى بكشد مكلف خواهد شد ... » [كه ناظر به ساختن مجسمه است] شايع است و ثانياً؛ آنچه از عبارت «مثل مثلاً» در روايت فوق اراده شده ساختن مجسمه است نه نقاشى آنها .

در مقابل كسانى كه دو واژه «مثال» و «تصوير» را منحصر به نقاشى هاى متداول دانسته اند، امام خمينى (ره) معتقد است: روايات با همه فراوانى و گوناگونى تعابير برگرد دو عنوان مى چرخند كه عبارتند از: تصوير و تمثيل يعنى نقاشى و مجسمه سازى . از اين قاعده كلى تنها رواياتى كه در آن از نقش نهى شده استثنا مى شود [چه مقصود از نقش در اين روايات تنها نقاشى است] از طرفى بعيد نيست وقتى به صورت مطلق مى گوييم: مثال و صورت شىء، مقصود وجود چيزى است كه مطلقاً - يعنى در تمام جهات نه يك جهت - باشىء مورد نظر شباهت داشته است . اما وقتى مى گوييم: مثال چهره يا مثال مقابل بدن، مقصود ما مثال يك جهت از اندام بدن است نه تمام جهات؛ چنان كه وقتى مى گوييم: مثال پشت اندام، مقصود ما همين است . حال اگر بخواهيم واژه مثال را به صورت مجاز بر مثال صورت يا اندام مقابل بدن بدان اندام پشت اطلاق كنيم بدون اشكال است، به ويژه آن كه اطلاق مثال بر صورت و اندام پيشين بدن يا خصوص صورت، شايع و غير حقيقى است .

اما واژه «صورت» به معنای شكل يعنى هيات است و هيات شىء بدان مثال آن، چيزى است كه در تمام جهات شبيه شىء باشد .

لذا اطلاق صورت بر نقاشى ها و عكسها مجاز است و به همين خاطر كه واژه «صورت» تنها بر مثال چهره اطلاق مى گردد . اگر مى بينيم كه «صورت» در روايات به طور شايع بر نقش و رسم اطلاق شده است، اين اطلاق مستند به قرائنى انجام گرفته است . ممكن است اين اطلاق را بپذيريم و ادعا كنيم كه پشتى و چيزهاى ديگر [همچون فرش ها] كه در روايات از صورت آنها ياد شده مقصود از صور و تماثيل بر اين اشياء به صورت برجسته بوده است؛ مثل شكل آهو كه به صورت خوابيده يا ايستاده بر روى پشتى نقش شده باشد و به گونه اى باشد كه بر آن آهوى برجسته صدق كند . شاهد جواز



اطلاق «صورت» بر نقش و رسم، این است که اگر از عرف سؤال شود که آیا این صورت یا تمثال، صورت شیء از جمیع جهات است عرف پاسخ منفی می دهد. اگر هم چنین نباشد حداقل آن است که اطلاق حقیقی صورت بر چنین نقشها به ویژه با قرائنی که صاحب جواهر و دیگران نقل کرده اند، جای شک خواهد داشت.^{۴۸}

صاحب جواهر به روایاتی استشهاد کرده که بر تغییر سر عکسها یا بریدن یا شکستن آنها در حالت نماز دلالت دارد و ادعا نموده که این روایات به گونه ای به مجسمه سازی اشعار دارد؛ لذا وی نتیجه گرفته که نقاشی این اشیاء جایز است.^{۴۹}

ممکن است بگوییم: همان گونه که اطلاق دو واژه «تصویر» و «تمثال» اشیاء ساخته شده (مجسمه) صحیح است، همچنین اطلاق این دو واژه بر نقاشی ها نیز صحیح می باشد. اگر بخواهیم این دو اصطلاح را از نقاشی سلب کنیم عرفاً نادرست است.

از این رو همان طور که می توان بر تندیس فردوسی، تمثال یا تصویر فردوسی اطلاق کرد، می توان بر نقاشی او تصویر فردوسی اطلاق نمود. و صحیح نیست که عکس فردوسی را تصویر و تمثال او ندانیم. این مطلب نشان می دهد که دو واژه «تصویر» و «تمثال» اعم است و شامل نقاشی و مجسمه هردو می گردد. بنا بر این تخصیص این دو واژه به مجسمه قابل پذیرش نیست. بدین خاطر است که استاد ما مرحوم اراکی (ره) گفته است:

اطلاق تمثال و تصویر بر عکسها نیز شایع است.^{۵۰}

این ادعا که این دو واژه به خاطر وجود قرائن بر «عکس» اطلاق می شوند، بی دلیل است. مثلاً واژه «تمثال» در روایت بدون وجود قرینه بر عکس و نقاشی اطلاق شده است. امام (ع) فرمود:

لاباس بان تصلی علی التماثل إذا جعلتها تحتك؛

۴۸. المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴۹. ر.ك: جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۲.

۵۰. المكاسب المحرمه، ص ۱۰۴. مراد از «نقوش» تصاویر است.

هرگاه تصاویر را زیرپای خود بگذاری نماز بر روی آنها مانعی ندارد. ۵۱

«تمثال» در این روایت بدون وجود قرینه برنقاشی حمل شده است. این امر نشانگر آن است که این واژه به صورت شایع درنقاشی نیز بسان مجسمه، کاربرد دارد. نظیر این روایت فراوان است.

اما این که اگر از عرف سؤال شود که آیا این صورت یا تمثال، صورت شیء از تمام جهات و جوانب است پاسخ منفی خواهد داد، جواب آن این است که نفی عرف تشابه صورت باشی در تمام جهات مانع نمی شود که ما با وجود تشابه صورت باشی در برخی از جهات، صورت را بر آن اطلاق نکنیم. اگر بنا باشد در صدق صورت، تشابه صورت باشی در تمام جهات لازم باشد لازم می آید در جایی که ما از جهت ابعاد، صورت و تمثالی کوچکتر یا بزرگتر از شیء فراهم آورده ایم، دیگر به آن تصویر و تمثال شیء اطلاق نگردد؛ و این خلاف ارتکاز و خلاف واقع است؛ زیرا چه بسا مجسمه از صاحب اصلی خود کوچکتر یا بزرگتر است با این حال بر آن تصویر یا تمثال اطلاق می گردد. از اینجا می توان نتیجه گرفت که در صدق تشابه، مشابهت از تمام جهات لازم نیست. اگر تشابه در تمام جهات در مجسمه برای اطلاق دو واژه «تصویر» و «تمثال» لازم نیست، در باره نقاشی نیز چنین است.

خلاصه معیار در صحت اطلاق «تصویر» و «تمثال» صدق عرفی است و عرف اطلاق «تصویر» و «تمثال» را بر نقاشی و مجسمه صادق می داند بنا بر این اشکالی که از جهت معنای «تصویر» و «تمثال» برای این روایت شده مردود است؛ هر چند که دو اشکال پیشین بر قوت خود باقی است که اولاً؛ روایت دچار ضعف سند است و ثانیاً؛ روایت در مقام بیان نیست. و اشکالاتی دیگر از این دست.

نگاهی به دیدگاه شیخ انصاری (ره)

مرحوم شیخ با پذیرش حرمت نقاشی موجودات دارای روح، این حرمت را با

۵۱. وسایل، ج ۳، ص ۴۶۲، ب ۳۲ از ابواب مکان نمازگزار، ح ۷.



حکمت تشریح حرمت تأیید نموده است. وی می نگارد:

«چنین به نظر می رسد که حکمت در حرمت نقاشی حرمت تشبیه به خالق در آفرینش حیوانات و اعضای آنها است؛ زیرا نقاش می خواهد شکل حیوان یا اعضای آن را بکشد در حالی که بشر از ترسیم تمام زوایای آنها عاجز است تا چه رسد به آفرینش خود حیوان یا اعضای آن. بدین جهت برخی از فقهای بزرگ گفته اند: ابزار نقاشی را در اختیار افراد نابالغ گذاردن حرام است. روشن است که ماده و ابزار نقاشی در این اختراعات شگفت نقشی ندارند. آنچه زمینه ساز تشبیه نقاش به خالق است نقش و تصویری است که فراهم می آورند نه ماده و ابزار نقاشی. ۵۲»

بیانات شیخ انصاری از جهاتی قابل مناقشه است:

۱. وجهی ندارد حکمت تشریح حرمت نقاشی را تنها تشبیه نقاش به آفریدگار بدانیم. چه بسا یکی از حکمت‌های حرمت، تشبیه او به شخص بت پرست باشد.
۲. نمی پذیریم که ماده نقاشی در تحقق مفهوم تشبیه هیچ نقشی ندارد؛ زیرا دلیل مسأله تشبیه روایاتی است که می گوید: نقاش روز قیامت مکلف به دمیدن در نقاشی خود می شود و دمیدن روح - چنان که قبلاً بیان شد - ظهور دارد که مقصود مجسمه ساز است.

بنا بر این وجهی ندارد که حرمت را به استناد حکمت آن، عام دانسته و شامل نقاشی تصاویر نیز بدانیم.

۳. استدلال به حکمت تشریح زمانی درست است که حکمت بسان علت تشریح، دارای عمومیت باشد؛ در حالی که حکمت از این جهت محتمل است که با علت برابر باشد.

نتیجه: این روایات از نظر سند یا دلالت برای اثبات حرمت نقاشی موجودات دارای روح قاصر است؛ زیرا برخی از روایات نقاشی - چنان که ذکر شد - گرچه اطلاق داشته و

تصاویر کشیده شده را در بر می گیرند اما از نظر سند ضعیفند؛ لذا نمی توان به آنها تکیه کرد. و روایات دیگر قرینه ای به همراه دارد که نشان می دهد به مجسمه اختصاص دارند. اگر اختصاص را به طور حتم نپذیریم لاقبل اطلاق آنها مشکوک است و با وجود شک در اطلاق، دیگر اطلاق نخواهد داشت.

گذشته از مطالب پیشین می توان گفت: نهی از نقاشی و مجسمه سازی افزون بر ساختن و آفرینش آنها نگهداری آنها را نیز در بر می گیرد. از طرفی وقتی برای ما باوریم که نگهداری نقاشی بلکه مجسمه جایز است با وجود این نهی، امر دایر بین دو چیز خواهد بود: یا می بایست با ادله جواز نگهداری، ادله ای را که به طور عام ساخت و نگهداری نقاشی و مجسمه را تحریم کرده تخصیص بزنیم یا این ادله را به جای حرمت، حمل بر کراهت کنیم. چنان که نهی از مجسمه و کشیدن نقاشی افزون بر موجودات دارای روح، موجودات فاقد روح را نیز شامل می شود، از طرفی ما قطع داریم که مجسمه و نقاشی موجودات بی جان حرام نیست. در برخورد این دو دسته ادله نیز ما چاره ای از انجام یکی از دو راه نداریم: یا می بایست به خاطر ادله دسته دوم، ادله دسته نخست را تخصیص بزنیم و بگوییم: عموم حرمت نقاشی و مجسمه سازی به ادله ای که نقاشی و مجسمه غیر جان دار را جایز می داند تخصیص خورده و نقاشی و ساخت مجسمه این دسته از موجودات جایز است؛ یا آن که عموم ادله نخست را می بایست به حال خود واگذاریم و نهی وارد در آنها را نسبت به نقاشی و مجسمه غیر جان دار حمل بر کراهت کنیم. وقتی امر چنین دوران داشت که قول به حرمت نقاشی و مجسمه سازی متعین نیست. بلی؛ می توان گفت که ساخت مجسمه موجودات دارای روح به طور متعین حرام است. دلیل این مدعا آن است که قبلاً بیان داشتیم که روایات مستفیضی دلالت دارند که خداوند شخص نقاش را عذاب می کند تا زمانی که در آن روح را بدمد و وعده عذاب، نشانگر حرمت است و با کراهت قابل جمع نیست.

به این اشکال می توان چنین پاسخ داد: روایاتی که مطلق نقاشی و مجسمه در مورد جان دار و بی جان را حرام دانسته مطلق است؛ در مقابل روایاتی که مطلق نقاشی و ساخت



مجسمه موجودات بی جان را جایز دانسته مقید است. مقتضای جمع عرفی بین مطلق و مقید آن است که موارد جواز را از ادله مطلق نخست خارج سازیم. پس وقتی با حمل ادله مطلق بر ادله مقید جمع عرفی امکان داشت دیگر معنا ندارد که ادله مطلق را حمل بر کراهت کنیم، آنگاه بگوییم: امر دایر مدار تقیید مطلق یا حمل مطلق بر کراهت است؛ مگر همان را بگوییم که امام خمینی (ره) گفته است. ایشان می نویسد:

«وقتی بپذیریم که ادله حرمت نقاشی و مجسمه سازی اطلاق و عمومیت دارند و روایاتی چون «من مثل مثلاً فکذا» و «من صور صورة فکذا» تندیس و نقاشی تمام موجودات را شامل می شوند و بپذیریم که امر به دمیدن روح، در این روایات تنها برای اثبات ناتوانی است نه این که شان او چنین تکلیفی است، در این صورت موجب وهن این ادله عام و مطلق خواهد شد؛ زیرا عدم ذکر متعلق نقاشی و مجسمه در ادله [و این که گفته نشده که موجود جان دار است یا بی جان] دلیل بر عمومیت ادله است. از طرفی عناوینی چون «نقاشی»، «صورت» و «تمثال» به تمام موجودات مادی بلکه غیر مادی و نیز به اجزا و اعضای تمام موجودات اطلاق می شود بلکه حتی نسبت به برخی از اعضای موجودات نیز صادق است.

بنا بر این الفاظی چون مجسمه سر و نقاشی پا، دست، درخت، ساقه و برگ درخت و مواردی از این صادق است. بنا بر این اگر از عموم و اطلاق ادله، همه یا بعضی را خارج کنیم و تنها چیزی که تحت این ادله باقی گذاریم تصاویر کامل حیوان باشد، تخصیص اکثر و قبیح خواهد بود. استلزام تخصیص اکثر خود نشانگر آن است که این ادله عام و مطلق از روز نخست و زمان صدور همراه قرآنی بوده است که دارای چنان عمومیت و اطلاق نبوده و چنان استهجانی را به دنبال نداشته است. از این رو آنچه به نظر متیقن می رسد این است که تنها ساخت مجسمه حرام است؛ همان که بر آن ادعای اجماع شده است. حال اگر کسی مدعی باشد که ادله حرمت



مجسمه سازی به مجسمه کامل اعضا انصراف دارد یا تنها به مجسمه حیوانات ناظر است از نظر ما مردود است... لیکن انصاف این است که این وجه قابل مناقشه است. ۵۳

شاید مناقشه مورد نظرایشان چنین باشد: اولاً؛ تخصیص عنوانی مستلزم استهجان نمی باشد. ثانیاً؛ برخی از روایات همچون روایات دمیدن، از اول عمومیت نداشته و به مجسمه موجودات دارای روح اختصاص داشته اند؛ زیرا دمیدن تنها در چنین موجوداتی متصور است؛ چون از واژه «نفخ» چنین بر می آید که می بایست پیش از دمیدن، صورت و شکل موجود به گونه ای کامل باشد که با دمیدن روح سازگار باشد. بنا بر این دیگر این ادله از اول موجودات فاقد روح را شامل نبوده است تا تخصیص یا تقیید لازم آید.

چند فرع فقهی

نخست: آیا ساختن تندیس ناقص موجودات صاحب روح حرام است؟
صاحب جواهر می گوید:

مناط حرمت کشیدن نقاشی حیوان آن است که بر آن نقش صورت حیوان صدق کند و نقاشی کردن بخشی از اعضای حیوان در صورتی که بر آن صورت حیوان صدق نکند و مقصود نقاش از اول تنها همین مقدار ناقص بوده است، مانعی ندارد. ۵۴

شیخ انصاری (ره) به پیروی از دیدگاه صاحب جواهر می گوید:

معیار تشخیص صورت، عرف است. بنا بر این اگر بخشی از اعضای حیوان در تصویر نیاید حرمت همچنان باقی است و اگر وارد شده است که رجحان دارد نقش یا مجسمه را با کندن چشم یا شکستن سر تغییر دهند، دلیل نمی شود که نقاشی یا مجسمه ناقص حیوان جایز است.

۵۳. المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۶۷.

۵۴. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۳.



اگر بخشی از اعضای حیوان را به تصویر بکشد حرمت آن محلّ تأمل است . بلکه می توان آن را حرام ندانست . براین اساس اگر نیمی از حیوان یعنی از سر تا نصف بدن او را به تصویر بکشد اگر چنان باشد که بقیه بدن به عنوان موجود در نظر گرفته شود؛ مثلاً نقاش تصویر انسانی نشسته را ارائه دهد که در این حال تصویر بخش وسط بدن قابل رؤیت نیست این کار حرام است؛ اما اگر نیت نقاش تنها به تصویر کشیدن نیمی از بدن انسان یا حیوان باشد دیگر حرام نیست مگر برآن نیمی که کشیده شده است حیوان اطلاق گردد. ۵۵

بدین خاطر استاد ما آیه الله اراکی (ره) می فرماید :

اگر کسی بدن حیوانی را بدون سر یا سر حیوانی را بدون بدن بکشد یا تنها یک دست یا یک پا و اعضای از این دست را که برآن صورت حیوان صادق نیست، به تصویر بکشد، حرام نخواهد بود. ۵۶

دلیل عدم حرمت نقاشی و مجسمه ناقص حیوان یا اعضای آن این است که عناوین حرام عبارت است از : «نقاشی حیوان» و «مجسمه حیوان و انسان» و «عمل نقاشی» یعنی نقاشی حیوان و انسان . پیدا است این عناوین زمانی صادق است که شیء به گونه ای تصویر شود که برآن به حمل شایع و بدون بهره گیری از مجاز، حیوان و انسان صدق کند، و بر بخشی از پیکر و اجزای حیوان، عنوان حیوان و انسان صدق نمی کند. بنا بر این به کشیدن برخی از اعضای حیوان، نقاشی حیوان یا انسان صدق نمی کند؛ بلکه نقاشی نیمی از حیوان از پا تا نیم بدنش یا به عکس، نقاشی فلان حیوان صدق نمی کند؛ مگر باقی بدن حیوان به گونه ای در تقدیر باشد که برآن نقاشی حیوان یا انسان صدق کند، دست کم وقتی نقاشی ناقص از حیوان ارائه گردد ما در صدق حیوان بر چنین نقشی شک می کنیم و براساس اصالة البرائة چنین نقشی حرام نخواهد بود .

۵۵. مکاسب، ص ۱۸۹.

۵۶. المكاسب المحرمه، ص ۱۰۵.

در مقابل این نظریه ممکن است کسی نقاشی و ساخت بخشی از اعضا و جوارح حیوان را حرام بداند و بر این حرمت به اطلاق این سه روایت تمسک کند:

«من صور صورة»؛ «من مثل مثلاً»؛ «مالم یکن شیئاً من الحيوان»^{۵۷}

بنا بر این که عناوین «صورت»، «مثال» و «حیوان» همان گونه که شامل افراد و انواع حیوان می شوند اجزا و اعضای آن را نیز در بر می گیرند.

این استدلال مخدوش است؛ زیرا:

اولاً؛ مقصود از عناوین «نقاشی» یا «مجسمه»، نقاشی و مجسمه حیوان است نه مطلق نقاشی یا مجسمه. شاهد آن معتبره محمد بن مروان است:

من صور صورة من الحيوان يعدب حتى يتفخ فيها؛^{۵۸}

هرکس تصویر حیوانی را بکشد عذاب خواهد شد تا زمانی که در آن روح بدمد.

ثانیاً؛ از ظاهر روایات دمیدن روح به دست می آید که نقاشی یا مجسمه می بایست به گونه ای باشد که به صرف دمیدن روح، به صورت یکی از حیوانات متعارف درآید. بنا بر این نقاشی یا مجسمه ناقصی که بر آن عنوان حیوان متعارف صادق نباشد، مشمول اطلاق این ادله نخواهد بود.

ثالثاً؛ چنین نیست که در روایت «مالم یکن شیئاً من الحيوان» حیوان شامل اجزا هم باشد؛ بلکه می توانیم ادعا کنیم که عنوان حیوان در این روایت در فرد فرد حیوانات و انواع آنها ظهور دارد.

از آنچه بیان داشتیم به دست می آید آنچه را که محقق ایروانی محتمل دانسته مردود است او می گوید:

«به احتمال نزدیک به واقع نقاشی و مجسمه تمام اجزای حیوان حرام است یا آنکه حرمت نقاشی و مجسمه حیوان، چنانکه همه پیکر حیوان را شامل

۵۷. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۰، ب ۹۴ چیزهایی که با آن می توان معامله کرد، ح ۳.

۵۸. همان، ص ۲۲۱، ح ۷.

است برخی از اعضای آن را نیز در بر می گیرد. ۵۹

با این بیان همچنین روشن می شود که کشیدن سر حیوان به تنهایی بر سکه های نقره و طلا یا سکه های مشابه دیگر، حرام نمی باشد. چه، حرمت را مختص مجسمه سازی بدانیم یا ندانیم؛ زیرا تصویر سر به تنهایی، تصویر کامل حیوان یا انسان نیست [تا حرام باشد] اما تصویر کامل حیوان بر سنگ و اشیایی از این دست اگر به صورت نقاشی باشد حرام نیست؛ زیرا ما نقاشی را حرام نمی دانیم، اما اگر برجسته [و به صورت مجسمه] باشد در صورتی که تصویر کامل باشد حرام است هر چند کامل بودن اعضاء براساس در تقدیر گرفتن باقی اعضا [بسان نشستن] یا در تقدیر گرفتن پشت باشد، سبب حرمت آن است که بر چنین تصویری، مجسمه و نقاشی حیوان صادق است و اگر تصویر برجسته بر روی سکه هر چند پشت آن در تقدیر گرفته شود، صدق حیوان بر آن محل تأمل است.

فروع دوم: آنچه در نقاشی و مجسمه سازی حیوان حرام است آیا به تصویر کشیدن اجزای حیوان است یا مجموع اجزا یا به تصویر کشیدن آخرین جزء حیوان یا به تصویر کشیدن نقشی که بر تمام اجزای حیوان قابل انطباق است؟

پاسخ: در به تصویر کشیدن اجزای حیوان جایی برای قول به حرمت نمی ماند؛ زیرا حکم حرمت به عنوان به تصویر کشیدن پیکر تعلق گرفته است نه اجزای حیوان. گواه مدعا این که اگر کسی بخشی از اعضای حیوان را به تصویر کشیده باشد و نیت او کامل کردن تصویر باشد، آنگاه در وسط کار منصرف شده کار خود را رها سازد مرتکب حرام نشده است و اگر به تصویر کشیدن اجزای حیوان حرام می بود می بایست او را در کشیدن همان مقدار از حیوان، مرتکب حرام بدانیم. امام خمینی (ره) در این باره می گوید:

نمی توان به تصویر کشیدن بخشی از اعضا را هر چند که به قصد اتمام کار انجام گرفته باشد، تصویر حیوان دانست. بنا بر این اگر مقصود کشیدن نقش چیزی شد و در بین پیش از اتمام از ادامه کار منصرف شد یا مانعی او را از ادامه کار باز داشت، چنین شخصی مرتکب حرام نشده است؛ هر چند

۵۹. حاشیه مکاسب (ایروانی)، ص ۲۱.



ممکن است او را متجرّی بدانیم.^{۶۰}

با این بیان ضعف گفتار شیخ انصاری (ره) روشن می شود. آنجا که گوید:

اگر کسی مشغول به تصویر کشیدن حیوانی باشد هر چند که از ادامه کار منصرف شود مرتکب حرام شده است. در مورد این که آیا این حرمت به خاطر به تصویر کشیدن حیوان است یا تنها به خاطر تجرّی است دو وجه وجود دارد. دلیل این که حرمت را از ناحیه تجرّی بدانیم این است که این شخص به قصد تحقق حرام تنها برخی از مقدمات حرام را انجام داده است پس عمل حرام محقق نشده است [و دلیل این که او مرتکب حرام شده این است که وقتی می گوئیم کاری حرام است حرمت از نظر عرف به این معنا است که شخص از روی عمد اشتغال به حرام پیدا کند] و این مقدار در فرض مسأله تحقق یافته است [بنا بر این در مفهوم حرمت اتمام فعل حرام لحاظ نشده است].

اشکال: اگر به صرف اشتغال به حرام، ارتکاب حرام تحقق یافته و طبعاً عقوبت می آید، پس می بایست واجبات نیز چنین باشد؛ یعنی به صرف اشتغال به واجب امتثال صدق کند و پاداش در بین باشد؛ درحالی که در طرف واجب چنین نیست و تا به طور کامل انجام نگیرد ثوابی بر آن مترتب نمی گردد.

پاسخ: این عرف است که بین حرام و واجب در تحقق مفهوم حرمت و وجوب و مفهوم ارتکاب حرمت و امتثال واجب فرق می گذارد.^{۶۱}

اشکال مدعای مرحوم شیخ این است که متعلق حرمت در محل بحث به تصویر کشیدن نقش حیوان است و چنین عنوانی با نیمه کاره گذاشتن کار با بدایی که برای شخص رخ داده است، تحقق ندارد و اگر متعلق واحد باشد بین تکلیف ایجابی با تکلیف تحریمی تفاوتی

۶۰. المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۸۳.

۶۱. مکاسب، ج ۱، ص ۱۸۹.

وجود ندارد. بنا بر این اگر این شخص از طرف شارع مأمور به تصویر کشیدن صورتی یعنی نقش حیوان گردد و او به جای پیکر کامل حیوان تنها بخشی از اعضا را نقاشی کند یا در قالب تندیس درآورد، واجب و فرمان شارع را امتثال نکرده و مستحق پاداش نمی باشد. به همین صورت اگر شارع او را از کشیدن حیوان نهی کند و او به جای پیکر همه حیوان بخشی از آن را به تصویر بکشد و برای او در ادامه کار بدها حاصل گردد مرتکب حرام نشده و به خاطر انجام حرام - یعنی نقاشی - استحقاق عقوبت را پیدا نکرده است البته او مستحق عقوبت تجرّی می باشد. شاید به خاطر عدم تحقق عنوان تصویر در صورت نیمه کاره بودن نقاشی و تندیس است که مرحوم شیخ در مسأله تأمل کرده است. به هر حال این مسأله روشن است و جای تردید ندارد.

اشکال: نقشی که از حیوان به تصویر کشیده می شود عین همان اجزای حیوان است.

بنا بر این نهی از کشیدن حیوان در حقیقت نهی از کشیدن اجزای آن است.

پاسخ: نقش و صورت در حقیقت هیات خاصی از ترکیب اجزای حیوان است که با اجزا با کیفیت ویژه ای متحد است و نهی از به تصویر کشیدن حیوان گرچه به اجزای حیوان نیز سرایت پیدا می کند اما این سرایت و انحلال به دنبال نهی از تصویر حیوان، متوجه اجزا شده است؛ از این رو مادامی که تصویر حیوان به طور کامل تحقق پیدا نکرده باشد نهی متوجه اجزای آن نخواهد بود. بنا بر این زمانی می توانیم تصویر هر یک از اجزای حیوان را حرام بدانیم که اجزای دیگر با حفظ کیفیت ترکیبیه مخصوص آن حیوان به تصویر کشیده شده باشد و فرض ما در مسأله مورد بحث آن است که اجزای حیوان به طور کامل به تصویر کشیده نشده است. با این وجود وقتی برای شخص در ادامه کار بدها حاصل شود دیگر دلیلی بر حرمت به تصویر کشیدن اجزای ناقص حیوان وجود ندارد.

از آنچه بیان شد آشکار می گردد که به تصویر کشیدن مجموع اجزای حیوان از آن جهت که مجموع اجزا است، حرام نمی باشد؛ زیرا ادله دلالت دارد که به تصویر کشیدن نقش حیوان حرام است و تصویر نقش حیوان گرچه با مجموع اجزای حیوان منطبق است اما به هر حال عنوان «تصویر نقش حیوان» غیر از عنوان مجموع اجزا است؛ آنچه بر این

مسئله مترتب می شود آن است که اگر عنوان حرام، مجموع اجزا باشد و شخصی بخشی از حیوان را به تصویر کشیده و رها سازد آنگاه شخص دیگر آن را تکمیل نماید هیچ کدام از آن دو مرتکب حرام نشده اند، درحالی که اگر عنوان حرام، تصویر حیوان باشد نه مجموع اجزا، شخص دوم که تصویر حیوان را تکمیل کرده است مرتکب حرام شده؛ زیرا با تکمیل کردن تصویر توسط او عنوان «تصویر حیوان» صادق است و ما می دانیم که احکام دایر مدار موضوع ادله است.

همان گونه که موضوع حرمت تصویر مجموع اجزا نیست، به تصویر کشیدن آخرین جزء حیوان نیز حرام نمی باشد؛ زیرا موضوع ادله ای که دلالت بر حرمت دارند تصویر حیوان است و تصویر حیوان تنها بر آخرین جزء حیوان صدق نمی کند.

نتیجه این که تنها فرض اخیر حرام است یعنی به تصویر کشیدن حیوانی که بر اجزای حیوان با داشتن کیفیت خاص منطبق می باشد.

فرع سوم: اگر دو تن یا بیشتر با هم تصویر بکشند ظاهراً روایت «ایاکم و عمل الصور...» آنها را در بر می گیرد [و همگی مرتکب گناه شده اند] زیرا اطلاق این روایت حالت اشتراك را نیز شامل می شود.

افزون بر اطلاق این روایت، اطلاق روایاتی که از ساختن مجسمه و نقاشی نهی کرده اشتراك را در بر می گیرد. البته بنا بر این که نهی در این روایات - چنانکه قبلاً بیان داشتیم - ناظر به ساختن مجسمه و نقاشی باشد؛ نه خصوص نگهداری آنها.

براساس این مبنا این روایات بر نهی انجام چنین کاری دلالت دارند و اطلاق این ادله اشتراك را هم در بر می گیرد. ممکن است گفته شود که مفاد این ادله، نهی یک شخص از نقاشی و مجسمه است و ظهور این نهی این است که خود شخص به تنهایی مجسمه و نقاشی را بیافریند. چنین ادعایی پذیرفته نیست؛ زیرا وقتی دلیل اطلاق داشت وجهی ندارد که آن را به وحدت تخصیص بزنیم.

افزون بر اطلاق دو دلیل پیشین می توانیم بگوییم: روایت «من صور صورة» یا «من مثل مثلاً» بسان روایت «من قتل نفساً» است. به این معنا که می توان روایت «من قتل



نفساً...» را با آن که ظهور در وحدت فاعل دارد، بالغای خصوصیت وحدت، شامل حالت اشتراك دانست؛ در دو روایت نخست هم می‌توانیم بگوییم که گر چه ظهور در وحدت شخص مجسمه ساز و نقاش دارد اما بالغای خصوصیت وحدت، اشتراك را در بر می‌گیرد. بنا بر این همان طور که اگر دو تن یا بیشتر در کشتن نفس محترمه نقش داشته باشند با عنایت به الغای خصوصیت ومدت مشمول روایت «من قتل نفساً...» بوده و محکوم به عمل حرام هستند. در محل بحث نیز می‌توانیم بالغای خصوصیت وحدت، اگر دو تن یا بیشتر اقدام به آفرینش نقاشی یا مجسمه نمایند محکوم به حرمت بدانیم.

با صرف نظر از مطالب گفته شده، تعمیم حکم حرمت مجسمه سازی و نقاشی به حالت اشتراك - چنان که استاد ما امام خمینی (ره) فرموده است - مشکل است؛ زیرا ادله از اثبات حرمت برای فعل هر یک از این دو شخص یا بیشتر قاصر است؛ چرا که، بدون تردید عنوان «صوّر صورة» یا «ممثل مثلاً» بر هر یک از آن دو صادق نمی‌باشد؛ زیرا بدیهی است که مجسمه و نقاشی همان تصویر خارجی است و اجزانه مجسمه حیوان است و نه نقاشی آن و کسی که تصویر جزئی از حیوان را فراهم کرده، حیوان را به تصویر نکشیده است. خواه از اول تا آخر هر دو با هم به کشیدن تصویر مشغول شده باشند یا یکی از آن دو تن نیمی از پیکر حیوانی را به تصویر کشیده و نیم دیگر را نفر دوم تکمیل کرده باشد. یا آن که یکی از آن دو اجزای حیوان را به تصویر بکشد و دیگری ترکیب لازم بین اجزا را انجام دهد. دلیل مشکل بودن حکم حرمت این است که عنوان «نقاش» یا «مجسمه ساز» بر آنها صادق نمی‌باشد؛ چون آنچه از ظاهر روایت «من صوّر صورة» به دست می‌آید این است که تصویر - یعنی این موجود خارجی که به آن تمثال و مجسمه می‌گوییم - از یک تن صادر شده باشد در حالی که فرض ما این است بیش از یک نفر در آفرینش آن نقش داشته‌اند. جمله «من صوّر صورة» از این نظر، نظیر جمله «من قال شعراً» یا «من كتب سطرّاً» یا «من مشى من بلدة الى مكة» است که همگی ظهور در وحدت فاعل دارند.

اگر احتمال داده شود که مقصود از جمله «من صوّر صورة» یا «من مثل مثلاً» این است که هر کس هیأت نقاشی یا مجسمه را فراهم سازد در این صورت عنوان نقاش و مجسمه ساز



برکسی که نیمه باقیمانده را تکمیل نماید یا اجزائی که شخص نخست به تصویر کشیده ترکیب نماید صادق است، از ظاهر لفظ روایت بعید بوده و یا با برداشت ما از روایات سازگار نمی باشد. ۶۲

از آیه الله اراکی (ره) نقل شده که می گوید:

زمانی می توان آفرینش تصویری را به ایجاد کننده ای منسوب دانست که وجود آن تصویر با همه جزئیاتش توسط یک شخص و از روی اراده و خواست یک شخص انجام گرفته باشد.

چنان که اگر در مسیر یک فرسخی، نیمی از راه را یک نفر و نیمی را شخص دیگر طی کرده باشد نمی توانیم بگوییم که یک تن این یک فرسخ را پیاده رفته است. همچنین وقتی عنوان «ممسک النهار» را به کار می بریم زمانی این عنوان صادق است که امساک در تمام روز از طرف یک شخص و تنها با اراده او انجام گرفته باشد. عنوان «مصلی» نیز چنین است. اگر یک نماز با خواست و اراده دو تن انجام گرفته باشد عنوان «مصلی» صادق نخواهد بود. خلاصه در مفهوم عنوان «موجد تصویر» وحدت فاعل و وحدت شخص مختار لحاظ شده است. افزون بر این اساس معقول نیست نهی واحد متوجه دو شخص شده باشد...

از آنچه ذکر کردیم به دست می آید: اگر دو نفر در آفرینش و ایجاد تصویری نقش داشته باشند نمی توان به هیچ یک از آنها عنوان «مصور» را اطلاق کرد؛ زیرا صادر شده از آن دو، آفرینش و ایجاد بخشی از تصویر بوده است نه همه آن، و آنچه در عنوان حرمت آمده است - چنان که بیان داشتیم - تصویر است نه بخشی از تصویر و آنچه از هر یک از دو شخص صادر شده ارتباطی با این عنوان پیدا نمی کند...

بلی؛ می توانیم در محل بحث به جای عنوان «موجد تصویر» عنوان وسیع

تری را متعلق حرمت بدانیم مثلاً مطلق دخالت و نقش داشتن یا به کار بردن انرژی در آفرینش و ایجاد تصویر را حرام بدانیم. حال چه به آن، عنوان «ایجاد تصویر» صدق کند یا ایجاد بخشی از تصویر صادق باشد. این عنوان وسیع، مشکل اشتراك را حل می‌کند اما برای اثبات، نیازمند دلیل است و ما با استناد به روایات، مناط تنقیح یا فته ای در دست نداریم تا با کمک آن بگوییم آیا حرمت تنها حالت وحدت موجد را در بر می‌گیرد یا آن که شامل اشتراك نیز هست. ۶۳

ممکن است بگوییم: عنوان «من صور صورة او عملها» و همچنین عنوان «من مثل هكذا» اعم است و همان گونه که اگر شخص واحد تصویری را از آغاز تا انجام، ایجاد نماید شامل است، موردی را که شخصی بخش باقیمانده تصویر حیوان را - که نیمه دیگر آن توسط دیگری فراهم شده - تکمیل نماید در بر می‌گیرد یا آن که اساساً نیمی را شخصی ایجاد نکرده باشد و به طور طبیعی ایجاد شده باشد و این شخص نیم دیگر آن را تکمیل نماید. نظیر شاخه های درخت که برای به تصویر کشیدن پیکر، دست یا پای تصویر حیوان یا انسانی به کار گیرند. پیدا است که اگر برای تحقق عنوان مصور لازم بود که تمام اجزای تصویر توسط خود شخص نقاش یا مجسمه ساز فراهم آید دیگر به فعل کسی که برای به تصویر کشیدن حیوان بخشی از اجزای آن را مستقیماً از درختان یا چوبها یا سایر چیزها همچون فلزات موجود، فراهم آورد عنوان «تصویر» صادق نمی‌بود؛ درحالی که به نظر می‌رسد عنوان «تصویر» بر کار چنین شخصی صادق است. این امر گواه آن است که مقصود از روایت «من صور صورة» یا «من مثل مثلاً» اعم از آن است که همه اجزای تصویر را خود فراهم کرده یا بخشی را دیگری یا طبیعت فراهم کرده باشد.

شاید این ادعا که با دخالت داشتن در ایجاد بخشی از تصویر، عنوان تصویر صادق نیست، از آنجا ناشی شده که توهم شده برای صدق عنوان «تصویر» می‌بایست تمام اجزای یک تصویر توسط یک نفر فراهم شده باشد؛ با آن که بیان شد برای صدق عنوان تصویر



چنین چیزی ضرورتی ندارد.

بنا بر آنچه گفته شد، اعتبار دانستن وحدت فاعل [نقاش یا مجسمه ساز] مانع نمی گردد که عنوان «مصور» بر شخصی اطلاق گردد که تصویر نیمه تمام دیگری را تکمیل نماید.

اشکال: این که هر مکلفی تصویر حیوان یا انسان را بیافریند حرام است اما تکمیل کردن تصویر، حرام اعلام نشده است. پس اگر صرفاً تصویر نیمه کاره را کامل نموده باشد تصویر حیوان و انسان بر آن صدق نمی کند. چنان که اگر بخشی از پیکر را به تصویر بکشد تصویر حیوان یا انسان نخواهد بود.

پاسخ: وقتی ادعا می کنیم که عنوان نقاش یا مجسمه ساز در روایت «من صور صورة» یا «من مثل مثلاً» اطلاق دارد و شامل هر دو صورت می شود، دیگر جایی برای این اشکال نمی ماند.

صاحب جواهر بر این عقیده است که عنوان «مصور» افزون بر شخص تکمیل کننده، شامل اشتراك هم می گردد. آنجا که آورده است:

در حالتی که تصویر حیوان و انسان به تدریج کامل گردد در شرح استاد [کشف الغطاء] آمده که مناط صدق عنوان «مصور» شخصی است که آخرین جزء تصویر را تکمیل نماید. اما به نظر ما اقوی این است که عنوان «مصور» بر شخص اول و دوم صادق است به شرطی که مقصود آن دو از ابتدا این بوده که تصویر را مشترک به پایان برسانند؛ زیرا آفرینش تصویر را می توان مستند به هر دو دانست. ۶۴

اشکال این گفتار آن است که اگر چه استناد آفرینش تصویر به هر دو درست است اما از ظاهر روایت «من صور صورة» یا «من مثل مثلاً» به دست می آید که آفریننده آنها یک تن باشد. از این رو شامل اشتراك نخواهد بود. این که حرمت را شامل اشتراك ندانسته ایم بنا بر این است که ادله حرمت تمام نبوده و از آن صرف نظر نموده باشیم. اما اگر ادله را

۶۴. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۳.



تمام بدانیم - چنان که اقوی هم همین است - بدون اشکال، حرمت، اشتراك را در بر می گیرد. به این معنا که اگر دو تن یا بیشتر از آغاز تا انتها در آفرینش تصویری نقش داشته باشند حرمت شامل آنها خواهد بود. دلیل مدعا اطلاق ادله ای است که آفرینش نقاشی و تندیس را حرام دانسته است.

بنا بر این کار هر یک از کسانی که در آفرینش تصویر نقش داشته اند محکوم به حرمت است؛ زیرا همگی در ایجاد تصویر سهیم بوده اند. اما اگر افراد به صورت پراکنده - نه اشتراك - در آفرینش تصویر نقش داشته باشند، به این معنا که نیمی از تصویر را یک شخص و نیمی دیگر را شخص دیگر فراهم سازد شخص دوم ایجاد کننده و آفریننده تصویر بوده و بر کار او حرمت مترتب می شود. اما در باره شخص نخست که نیمه نخست تصویر را آفریده است، تفصیلاتی است که استاد ما آیه الله اراکی (ره) متعرض آن شده است. وی می گوید:

اگر شخصی بداند که نیمه باقیمانده تصویر به آن ملحق نشده و کار تصویر چه از طرف او و چه از طرف شخص دیگر تمام نخواهد شد، او بلا اشکال معذور است.

حال اگر نیمه دیگر نیز به تصویر کشیده شود، کشف می گردد که کار این شخص در آفرینش نیمه نخست تصویر، در ایجاد تصویر کامل نقش داشته و از این جهت کار او در متن واقع حرام بوده است اما او در ظاهر به خاطر جهل معذور است.

همچنین اگر شخص شک داشته باشد که آیا نیمه دیگر تصویر به آن نیمه ای که به تصویر کشیده شده است، ملحق خواهد شد یا نه، او معذور است؛ زیرا این شبهه شبهه موضوعیه است که اصل برائت بر آن جاری می شود هر چند ممکن است کار او به خاطر الحاق نیمه دیگر، در متن واقع، داخل در عنوان حرام باشد. از بیان ما به روشنی به دست می آید که اگر بداند نیمه دیگر به آن نیمه ای که او به تصویر کشیده ضمیمه خواهد شد، بدون اشکال

اگر واقعاً الحاق صورت گیرد معصیت واقعی را مرتکب شده و اگر در واقع این الحاق، انجام نپذیرد او مرتکب تجرّی شده است

از آنچه گفته شد به دست می آید که اگر شخصی به قصد اتمام کار مشغول کشیدن تصویر باشد آنگاه در بین کار برایش بدهاء حاصل شده و دست از کار نقاشی یا مجسمه سازی بشوید، هنگام دست شستن از کار، از چند صورت خارج نیست:

۱. می داند که خود او یا شخص دیگر نیمه دیگر تصویر را ملحق خواهد کرد.

۲. می داند کسی اقدام به الحاق نخواهد کرد.

۳. در الحاق و عدم الحاق شک دارد.

در صورت اول که عالم به الحاق است بدون اشکال کار او حرام خواهد بود. در صورت سوم - یعنی حالت شک - باید گفت که اگر در متن واقع باقی مانده تصویر تکمیل گردد، این شک زمینه معذوریت او را فراهم نمی کند و او مرتکب حرام شده است مگر او از آغاز کار در تکمیل تصویر شک می داشت که در این صورت شک، او را از فعلیت حرمت معذور می دارد. این مسأله نظیر آن است که شخصی با وجود عالم بودن به حرمت خمر، شرب خمر کند و پس از فارغ شدن از شرب در خمر بودن مایع شک کند در این صورت شک او را معذور نمی سازد [و او مرتکب حرام شده است]. در مورد صورت دوم یعنی وجود علم به عدم الحاق باید بگوییم که بسان صورت سوم اگر شخصی نیمه دیگر تصویر را ایجاد کند او مستحق عقوبت است. زیرا فرض ما این است که کار این شخص [نقاشی یا پیکر تراشی حیوان یا انسان] در متن واقع مبعوض مولی بوده و او نیز آگاه از این حرمت است؛ پس تکلیف با تمام شرایط تنجّز آن موجود است، بنا بر این اگر این علم به حرمت پس از انجام کار و آفرینش نصف تصویر، مبدل به علم به

خلاف شود، این تبدیل علم، استحقاق عقوبت این شخص را مرتفع نمی سازد. این نیز آشکار است. نتیجه آن که در دو صورت دوم و سوم به حکم عقل، واجب است این شخص احتیاط کند و همان نصف تصویری را که فراهم کرده محو نماید. ۶۵

گفتیم که در صورت پیدا شدن بداء برای نقاش یا مجسمه ساز و انصراف از ادامه کار، وجهی ندارد که ما این صورت را با صورتی که شخص بر قصد خود مستمر بوده و از الحاق نیمه تصویر آگاه است، برابر بدانیم؛ زیرا در صورت نخست زمانی فعل مبغوض که همان تصویر حیوان است به این شخص مستند است که قصد او به ادامه کار باقی مانده باشد و وقتی که با پیدا شدن بداء قصد او استمرار نداشته دیگر حتی اگر او آگاه از الحاق نیمه دیگر باشد معنا ندارد فعل مبغوض را مستند به او بدانیم؛ تا چه رسد به حالت شک یا علم او به عدم الحاق نیمه دیگر. از طرفی می دانیم که کار این شخص مادامی که بر آن «تصویر حیوان» منطبق نشود مبغوض مولی نخواهد بود و فرض ما این است که پیش از انطباق عنوان تصویر بر کار او از قصد ادامه کار منصرف شده است، بنا بر این کار او پس از انصراف دیگر محکوم به حرمت نخواهد بود. مگر بگوییم که اگر حرمتی متوجه او شده به خاطر تجزئی است که از او صادر شده است، در این حالت تکلیفی متوجه او نیست مگر آن که از باب نهی از منکر تکلیف مخالفت کردن با اتمام نیمه دوم تصویر متوجه او شده است. همچنین در جایی که او نیمی از تصویر را فراهم آورده و می داند هیچکس نه خود او و نه شخص دیگر، نیمه دیگر تصویر را تکمیل نمی کند، معنا ندارد که ما حرمت واقعی را بر فعل این شخص حمل کنیم؛ زیرا کار شخص دوم اگر از روی اتفاق نیمه دیگر تصویر را بیافریند حرام است؛ زیرا قبلاً بیان داشتیم که اطلاق روایت «من صور الصور» چنین شخصی را نیز شامل می شود؛ اما اگر او تنها نیمی از تصویر را فراهم کرده باشد و بداند که شخص دیگر آن را تمام نخواهد کرد دیگر فعل آن حرمت نخواهد داشت؛ زیرا فعل او از نظر ظاهر و واقع حرام و مبغوض مولی نمی باشد. مبغوض کار شخص تکمیل کننده است.

فرع چهارم: آیا در حرمت به تصویر کشیدن نقش لازم است که فاعل خود مستقیماً و بدون بهره جستن از واسطه - البته مقصود غیر از ابزار نقاشی یا مجسمه سازی است - اقدام به نقاشی یا ساخت مجسمه نموده باشد یا آن که به طور مطلق قید مباشرت شرط نیست یا باید بین انواع واسطه ها فرق بگذاریم؟ به این معنا که اگر واسطه فاعل مختار است - مثلاً او را وادار به نقاشی یا پیکر تراشی نمایند، یا شخصی دیگری را بر این کار بینگیزد - در این صورت بر شخص اکراه کننده و بر انگیزاننده عنوان «مصور» صدق نکند و اگر واسطه فاعل طبیعی فاقد شعور باشد، ما بتوانیم تصویر را به انسانی که آن را آفریده منسوب بدانیم؛ چنان که ما عنوان سوزاندن را به کسی منسوب می دانیم که هیزم را در میان آتش افکنده است. و چنانکه خیاطت لباس را به خیاط منسوب می دانیم در حالی که چرخ خیاطی این کار را انجام داده است. کدام یک از این سه نظریه صحیح است؟

استاد ما آیه الله اراکی (ره) معتقد به تفصیل است. ایشان آورده است:

«از ظاهر واژه «تصویر» به دست می آید که آفرینش نقش و صورت به هر نحوی که باشد این عنوان صادق است و درجایی که واسطه، فاعل مختار است دیگر نمی توان شخص نقاش یا مجسمه ساز را ایجاد کننده تصویر دانست؛ در حالی که اگر واسطه فاعل طبیعی باشد این عنوان صادق است... بلی در برخی از عناوین حتی وساطت فاعل طبیعی مانع از صدق آن عنوان بر شخص می شود نظیر خوردن و نوشتن که اگر نوشتن با یک دستگاه ویژه نگارش انجام پذیرد دیگر به شخصی که این واسطه را به کار گرفته، نویسنده اطلاق نمی گردد. ۶۶»

گواه این دیدگاه روایت «وایاکم و عمل الصور» است؛ زیرا مقتضای اطلاق این روایت آن است که قید مباشرت در اسناد فعل به فاعل دخالت ندارد. همچنین در روایت «نهی النبی (ص) عن التصاویر و التماثیل» نهی مقید به قید مباشرت نشده است. البته بنا بر این که روایت را منحصر به نهی از نگهداری نقاشی و مجسمه ندانیم.

۶۶. همان، ص ۱۰۵.



اشکال: متداول در عصر صدور این روایات چنان بوده که نقاشی و مجسمه سازی مستقیماً با کمک دست و قدرت آفرینش نقاش و پیکر تراش و بدون کمک گرفتن از ابزار آلات و قالبهای ویژه فراهم می شده است. بنا بر این ظاهر این روایات ناظر به مواردی است که نقاشی و مجسمه مستقیماً به دست نقاش و پیکر تراش فراهم شده باشد.

جواب: این اشکال مردود است؛ زیرا می دانیم قضایایی که در روایات آمده قضایای حقیقه بوده نه خارجیّه. بر این اساس خود آفرینش و ایجاد تصویر مبعوض است بدون آن که قید مباشرت خصوصیتی داشته باشد؛ چنان که در عنوان قتل چنین است. بنا بر این به استناد اطلاق ادله ای که آفرینش تصویر را مبعوض و حرام دانسته، ایجاد تصویر حرام است هر چند که با مباشرت انجام نگرفته باشد.

مثلاً اگر برای اعدام افرادی دستگاهی ساخته شده باشد و شخصی جریان برق را به این دستگاه متصل نماید و آن افراد توسط آن دستگاه اعدام شوند، قتل به این شخص که جریان برق را متصل کرده منسوب بوده و احکام قتل بر او مترتب می شود. در حالی که کار مستقیم این شخص به جریان انداختن دستگاه بوده و اعدام کننده، دستگاه بوده است.

در محل بحث نیز اگر دستگاهی برای ایجاد مجسمه ساخته شده باشد و شخصی جریان برق را به این دستگاه متصل نماید و با این اتصال، مجسمه ها از آن دستگاه خارج گردند، به این شخص «پیکر تراش» نسبت داده می شود؛ اگر چه او به طور مستقیم نقاشی یا مجسمه را نیافریده است، اما او را مرتکب فعل حرام و مبعوض مولی می دانند.

نتیجه: اگر کسی ادعا کند از ظاهر روایت «من مثل صورة أومثلاً» چنین به دست می آید که خود شخص با قدرت و دانش خود، نقاشی بکشد یا مجسمه ای را بترشد. در حالی که ممکن است کسی که جریان برق را به دستگاه وصل می کند یا گچ را در قالب می ریزد اصلاً با نقاشی و مجسمه سازی آشنایی نداشته باشد.^{۶۷}

این ادعا مردود است؛ زیرا بیان داشتیم که از معتبره خصال: «ایاکم و عمل الصور» و اطلاق سایر روایات به دست می آید که آفرینش تصویر به هر نحو که انجام گیرد حرام و

۶۷. المكاسب المحرمه (امام خمینی ره)، ص ۱، ص ۲۷۱.

مبغوض است. بنا بر این نهی از آفرینش و ایجاد تصویر همان گونه که ایجاد مباشری را شامل است ایجاد تسبیبی را نیز در بر می گیرد و نیاز نیست که ما خصوصیت مباشرت را الغا کنیم تا با این اشکال مواجه شویم که ظاهر هیات فعل، ایجاد مباشری است.

به عبارت دیگر عرف برای قید مباشرت خصوصیتی را نمی بیند و عدم وجود دستگاه مجسمه سازی یا ترسیم نقاشی در عصر صدور روایات، مانع نمی شود که ما خصوصیت مباشرت را در عصر خودمان لغو کنیم. مثلاً اگر در روایت آمده باشد که در فلان شب چراغ را روشن کنید، این استحباب تنها به چراغهای عصر صدور روایت که مستقیماً با دست روشن می شده، اختصاص ندارد بلکه چراغهای دوران ما را که با تسبیب روشن می شود نیز در بر می گیرد. از طرف دیگر حکمت ممنوعیت آفرینش تصویر تشبّه به خالق، در ساختن تندیس حیوانات بوده است و این حکمت در ساختن تندیس حیوانات با دستگاههای برقی نیز جاری است.

مگر گفته شود: حکمت ممنوعیت آفرینش تصویر تنها در جایی تحقق دارد که تصویر با مباشرت ایجاد گردد نه با وساطت دستگاه های برقی. اما این ادعا مردود است؛ زیرا حتی آفریدن خدای متعال نیز به دو گونه است: گاه مستقیم و بدون دخالت سبب است مانند آفرینش آدم(ع) و گاه با دخالت اسباب است همچون تولید نسل حیوان و انسان. بنا بر این حکمت ممنوعیت - که همان تشبّه به خالق است - اختصاص به موردی ندارد که سببی در بین نباشد بلکه حتی اگر در موردی سببی همچون دستگاه های برقی باشد نیز این حکمت جاری می باشد. خلاصه آن که اطلاق روایات و اطلاق حکمت حرمت تصویر مقتضی آن است که قید مباشرت در تحقق حرمت دخالت ندارد.

اگر قائل به حرمت نقاشی باشیم این مسأله مطرح می شود که حکم تصاویری که با دستگاه های عکاسی و نقاشی ظاهر می گردد چیست؟

امام خمینی (ره) بر این باور است که:

به این نوع نقاشی و مجسمه تنها بانوعی مجاز و تاویل «تصویر» اطلاق می گردد و تنها با کمک دلیل و قرینه است که می توانیم عنوان «مصور» را



فوت‌النبیّ

سال ۴ / شماره ۱۶

۱۰۴

براین مورد حمل کنیم. تفاوت نمی‌کند که تصاویر بر روی فیلم ظاهر گردد یا بر روی کاغذ؛ گرچه عدم صدق عنوان «تصویر» در مورد نخست که عکس بر فیلم ظاهر شده واضح تر است. ۶۸

این دیدگاه درست است؛ زیرا ظاهر شدن عکس بر روی فیلم یا انعکاس عکس بر روی صفحه‌های کاغذ، به این معنا که دوربین عکاسی در مقابل تصویر اشخاص باشد یا صفحه‌های کاغذ در مقابل فیلم دوربین عکاسی باشد، چنان که گویا آینه‌ای را مقابل شخصی گذاشته باشیم بدون اشکال است. عکس که در فیلم یا کاغذ ظاهر می‌شود بی آن که کار عکاس باشد خود وجود پیدا کرده است. آنچه عکاس انجام داده حفظ چیزی است که در فیلم یا کاغذ منعکس شده است، بنا بر این به کسی که مباشر این کار است «مصور» اطلاق نمی‌گردد و بر کار این شخص آفرینش تصویر و ایجاد آن هر چند به صورت تسبیب نیز، اطلاق نمی‌گردد. کار عکاس این است که تصویر یک شیء را که در شیء دیگر منعکس می‌شود ثابت نگاه می‌دارد.

آیه الله اراکی (ره) می‌گوید:

اگر کسی پشت شیشه چیزی را به منظور رؤیت بچسباند یا شخصی خود در مقابل این شیشه یا آب بایستد، بی تردید بر اینها عنوان مصور صدق نمی‌کند. عکس نیز چنین است؛ زیرا عکس از ترکیب دو عمل تحقق می‌یابد:

۱. گذاردن فیلم در مقابل یک شیء.

۲. گذاشتن ماده‌ای مخصوص بر سطح فیلم که خاصیتش این است که هر چه در مقابل آن قرار گیرد در خود نگاه می‌دارد. پس وقوع عکس بر فیلم بسان وقوع عکس در آینه است و ما بیان داشتیم که اگر کسی آینه را مقابل چیزی بگیرد تا تصویر آن شیء بر آینه انعکاس یابد، بر چنین شخصی عنوان «مصور» صدق نمی‌کند.

نهایت چیزی که در محل بحث می‌توان گفت این است که عکاس به واسطه

۶۸. المکاسب المعرمة، ج ۱، ص ۲۷۰.



ماده مخصوص یا غیر آن در تصویری که بر فیلم انعکاس یافته تصرف می کند و به آن ثبات می بخشد به گونه ای که اگر آن شیء را از مقابل دوربین دور کنند تصویر آن همچنان باقی می ماند؛ نظیر تصرف در تصویر در آینه و ثبات بخشیدن به آن. همان گونه که بر این شخص «مصور» اطلاق نمی شود بر عکاس نیز «مصور» اطلاق نمی گردد.

بلی؛ اگر تصویری را از فیلم بر روی کاغذ و نظایر آن منتقل کنند بر آن «تصویر» صدق می کند اما صدق عنوان «تصویر» موجب نمی گردد که کار نخست یعنی انعکاس تصویر بر فیلم حرام باشد؛ زیرا مقدمه حرام حرام نیست مگر با تحقق مقدمه، اختیار سلب گردد و انعکاس تصویر در فیلم سلب اختیار نمی کند. بلی؛ اگر از اول قصدش آن باشد که با انعکاس تصویر در فیلم زمینه را برای انعکاس آن بر کاغذ و امثال آن فراهم سازد تجرّی بر کار او صادق است. نظیر شخصی که نزد عکاس حاضر است و قصدش آن باشد که عکاس عکسش را بیندازد. در اینجا اگر انتقال عکس صورت بگیرد او به انجام گناه یاری رسانده [و مستحق عقوبت است] و اگر انتقال عکس انجام نپذیرد او مرتکب تجرّی شده است. مگر ملتزم شویم که بر کسی که تصویر واقعی را در آینه و نظایر آن به طور ثابت منعکس نماید عنوان «مصور» صدق می کند؛ زیرا مفهوم تصویر ایجاد تصویر ثابت است و در صحت استناد چنین مفهومی به شخص کافی است که فعل ثبات از طرف او انجام گرفته باشد هر چند اصل تصویر به دست او ایجاد نشده باشد. استاد - دام ظلّه - این مطلب را پذیرفته است. و احتیاط به جا است.

ممکن است بگوییم: اثبات تصویر ثابت غیر از ایجاد تصویر است؛ بنا بر این تصویری که در دوران ما متعارف است از نوع اول است که در آن تنها به تصویر ثبات داده می شود نه این که ایجاد گردد و اگر ما در مفهوم تصویر دچار شک شویم که آیا مفهوم آن تنها ایجاد تصویر است یا اعم از ایجاد

تصویر و اثبات آن است - از آنجا که این شبهه، از نوع شبهه مفهومی بوده و
دائر مدار اقل و اکثر است - اصل برائت جاری می باشد. ۶۹

گفتار استاد نیکو است؛ اما پیدا است آنچه ایشان از استاد خود نقل فرموده مبنی بر این
که بر تصویری که از روی فیلم عکاسی بر روی کاغذ و نظایر آن منعکس می شود «تصویر»
صدق می کند، جای تأمل دارد؛ زیرا کاغذ نسبت به فیلم بسان آئینه است و همان طور که
گذاشتن آئینه در مقابل شخص حرام نیست گذاشتن کاغذ در مقابل فیلم حرام نمی باشد. بنا
بر این وقتی تصویر خود به خود از روی فیلم بر روی کاغذ منتقل می شود نظیر انعکاس
تصویر بر آئینه، کار عکاس تنها اثبات آن تصویری است که بر روی کاغذ انعکاس یافته
است؛ گر چه ممکن است این انتقال به چشم نیاید. به هر حال عکاس تصویر را ایجاد
نکرده است.

بر اساس آنچه بیان شد، حتی اگر قایل باشیم که نقاشی و ترسیم موجودات دارای روح
حرام است، عکس برداری که در دوران ما متداول است حرام نخواهد بود؛ زیرا تمام
مراحلی که در آن انجام می گیرد از قبیل اثبات تصویر است نه ایجاد تصویر.
بلی؛ بعید نیست که عنوان ایجاد تصویر را بر چاپ خانه های متداول صادق بدانیم؛
زیرا در چاپ خانه تصاویر را بر روی کاغذ چاپ می کنند. بدین جهت آیه الله خوئی (ره) در
مصباح الفقاهة آورده است:

در حرمت نقاشی فرق نمی کند که نقاشی با دست انجام پذیرد یا با چاپ یا
بارنگ ریزی یا بافتن، چنان که فرق نمی کند نقاشی یک باره انجام گیرد نظیر
جایی که نقاشی با دستگاه چاپ انجام گیرد یا به تدریج انجام پذیرد. ۷۰

۶۹. المكاسب المحرمه، ص ۱۰۶.

۷۰. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۳۳.